



### سرمقاله

## شکافی ژرف، تولدی دیگر

از خرداد ماه امسال، وقوع تحولی کیفی صحنه سیاسی کشورمان را تحت تأثیر خود قرار داده، بنحوی که بحث حول خوش آن به موضوع اصلی رسانه‌ها و محافل عمومی و خصوصی مبدل گشته است. با نگاهی گذرا به وقایع اخیر می‌توان صف معترضین و ناراضیان را به روشنی تشخیص داد. همچنین بوضوح گسترش آگاهی‌های سیاسی توده‌های مردم را مشاهده نمود. اعتراضات خیابانی اخیر نشان از واقعه‌ای مبارک داشت، واقعه‌ای که در پی آن نه تنها توده‌ها به خودباوری از توان خویش دست یافتند، بلکه دید جهانیان را هم نسبت به توانایی‌های مردم ایران تغییر دادند. این نمی‌توانست محقق شود، مگر با آگاهی و شناختی که توده‌ها در این مدت سی سال پس از به حاکمیت رسیدن حکومت مستبد مذهبی و قرون وسطائی کسب نموده‌اند. آنان با پوست و گوشت‌شان درک کرده‌اند، حاکمانی که به قدرت سرکوب و شانزادانه حیات می‌دهند، جز خانه‌خرابی و بدبختی، عقب ماندگی و بیچاره‌گی، فحشاء و اعتیاد، و بیکاری و گرسنگی چیزی برای این ملت به ارمغان نیاورده‌اند و نخواهند آورد.

جنبش اخیر که بدنبال تقلب گسترده انتخاباتی رخ داد، انفجار خشم فروخورده مردمی بود که پس از سال‌ها خواستند با مراجعه به صندوق‌های آراء تغییری هرچند اندک در وضع موجود پدید آورند. اما جمهوری اسلامی بار دیگر نشان داد که نه تنها تحولی بنیادین را تاب نمی‌آورد، بلکه تغییرات و اصلاحات جزئی را هم پذیرا نیست. ضرب و شتم وحشیانه معترضین در خیابان‌ها و شکنجه و اعدام دستگیرشدگان در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های شناخته شده و ناشناخته، همه و همه مؤید تصمیم قاطع سران رژیم برای برخورد قهرآمیز و تحمیل شیوه‌های غیرمسالمت‌آمیز بر مخالفین خود می‌باشد. آنها می‌خواهند ملتی را به زور سر نیزه به اطاعت واداشته و از خواست دمکراتیک و انسانی خود برای "استقلال، آزادی و جمهوری ایرانی" که سعی داشتند به شیوه‌ای مدنی و مسالمت‌آمیز محقق سازند، منصرف نمایند.

اوج‌گیری اعتراضات مردمی تضادهای نهان جناح‌های حاکمیت را به سطح آورده و شکافی عمیق را موجب گشته، ابهت سیاه

ادامه در صفحه ۲

## فراخوان برای تظاهرات سراسری و اعتصاب عمومی بمناسبت "۱۴ مهر روز جهانی معلم"

تعطیلی دانشگاه‌ها و مدارس کمکی غیرقابل تصور برای رژیم در مهار نسبی اعتراضات سراسری مردم کشورمان بود. با نزدیکی مهر ماه و آغاز سال تحصیلی، احتمال اوج‌گیری مجدد اعتراضات آن هم در سطحی گسترده، سردمداران رژیم را در بر گرفته و لرزه بر اندام سردمداران رژیم انداخته است. اینکه با آمدن دانشجویان به دانشگاه‌ها، کانون‌های اعتراضی در دانشگاه‌ها شکل خواهد گرفت، که ضمن تأثیر بر رشد اعتراضات مردمی سازماندهی بخش مهمی از این اعتراضات را هم بر عهده خواهند گرفت، بر کسی پوشیده نیست. اما اینکه حرکت‌های دانشجویی با اعتراضات معلمان و به تبع آن دانش‌آموزان درهم آمیزد، کابوسی است که رژیم را از هم اکنون به هراس انداخته است. حال اگر این حرکت و اقدام متحد با اعتصابات کارگری و کارمندی پیوند بخورد، چه عواقبی را برای حاکمان جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب آن می‌توان متصور شد؟ آری روز موعود فرا می‌رسد و رعب و وحشت رژیم را در بر گرفته است.

معلمان کشورمان که سال گذشته در چندین حرکت اعتراضی و اعتصاب سراسری حضور داشته و موفقیت‌هایی را هم کسب نموده‌اند، مطمئناً امسال جنبش رو به تکوین‌شان با تمسک به تجربه اعتراضی خرداد و تابستان ۸۸ جرأت و جسارت بیشتری برای مبارزه و طرح خواسته‌های خود خواهد یافت. "۱۴ مهر ماه روز جهانی معلم" فرصتی مناسب برای طرح خواسته‌های فراموش شده جامعه معلمان کشورمان می‌باشد. یقین آنکه در این روز شاهد حرکت سراسری معلمان کشورمان خواهیم بود. پیوند جنبش معلمان در "روز جهانی معلم" با خواست‌های دمکراتیک مردم کشورمان امری منطقی و قابل حصول است.

ما فدائیان خلق داخل کشور، معلمان، کارگران، دانشجویان و زنان، همچنین تمامی احزاب و سازمان‌ها، اتحادیه‌ها و سندیکاهای، تشکلهای صنفی و مدنی، و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی و علمی را فرا می‌خوانیم با استفاده از این فرصت، در "۱۴ مهر روز جهانی معلم" با سازماندهی اعتصابات عمومی و تظاهرات سراسری در دفاع از خواست‌های معلمان و حقوق دمکراتیک مردم کشورمان مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر گسترده‌تر نمایند.

## نقش کارگران در انتخابات اخیر

بیش از دو ماه از جنبش اعتراضی مردم ایران به بهانه‌ی تقلب در انتخابات ریاست جمهوری دور دهم می‌گذرد.

صفحه ۵

## هنر "دخترآزادی" است

زنده یاد احمدشاملو معتقد بود که: "رسالت هنرمند است که در این جهان بیمار به دنبال درمان باشد نه تسکین، به دنبال تفهیم باشد نه تزئین، طیب غمخوار باشد نه دلکک بیمار"

صفحه ۶

## نقش و حضور زنان در جنبش اخیر

مساله حضور زنان و مشارکت آنان در فعالیت‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی به چالش بزرگی در جوامع امروزی تبدیل شده است.

صفحه ۸

## پرونده این جنایت، هیچ‌گاه بسته نخواهد شد

باز تابستان است. تابستانی گرم، تابستانی، فصلی که ناگوارترین و شوم‌ترین خاطره‌ها و حوادث ۵۰ سال اخیر تاریخ میهن ما را در ذهن هر انسان و انسانیت بیدار می‌کند.

صفحه ۹

## کودتای ۲۸ مرداد، از نگاهی دیگر

کودتای آمریکائی- انگلیسی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به تحقیق و به یقین، یکی از سیاه‌ترین و ننگین‌ترین اوراق تاریخ میهن ماست که با شرکت مستقیم مقامات نظامی، سیاسی و امنیتی دولتهای آمریکا و انگلیس، با تأمین مالی و تشکیلاتی ....

صفحه ۱۰

## در این شماره :

- با احزاب و سازمانهای چپ "داع عتیق" صفحه ۳
- اعلامیه مشترک ۵۱ حزب کمونیست ... صفحه ۷
- ضرورت سازمان‌یابی جنبش اعتراضی صفحه ۸
- مواضع ما صفحه ۱۱
- از میان رویدادهای ایران و جهان صفحه ۱۲
- اگر در ۱۳۶۷ اعتراض به جنایت... صفحه ۱۴

ارتباط با ما :



Kar-dakhel@yahoo.com  
Kar.dakhel@gamil.com

ادامه سرمقاله  
که دست نیافتنی می‌نمود در دسترس قرار گرفت. اگر تا چند ماه قبل ایده عبور از جمهوری اسلامی توسط خیلی‌ها از جمله بخش عظیمی از یاران ما شعاری سکتاریستی قلمداد می‌شد، و مدافعان این خواست را به تمسخر می‌گرفتند، امروز بخش اعظم توده‌های مردم از کنار گذاشتن نظام حاکم سخن می‌رانند. امروز بحران کلیت جمهوری اسلامی را چنان در هم پیچیده است که هیچ کدام از جناح‌های حکومت کورسویی برای برون رفت از این تنگنا را نمی‌توانند تصور شوند. بحران اخیر ارکان و نهادهای رژیم را در هم ریخته و جناح‌های مختلف آنرا به جان هم انداخته، درگیری‌های داخلی هر روز گسترده‌تر و گسترده‌تر می‌شود. اگر دولت خاتمی از هر ۹ روز مجبور بود بحرانی را پشت‌سر بگذارد، اینک دولت احمدی‌نژاد با بحرانی همه روزه مواجه می‌باشد. بیش از دو ماه است که تظاهرات و اعتراضات خیابانی تهران و پاراهای از شهرهای بزرگ را فراگرفته است. و نظام سیاسی-امنیتی رژیم را دچار مشکل ساخته است. بحران به تقابل جناح‌های حکومتی محدود نشده و به درون خود جناح‌ها نیز سرایت کرده است. هر روز خبرهای از درگیری‌های داخلی، استعفاء و اخراج مدیران به بیرون درز می‌کند. استعفاء تعدادی از مدیران وزارت اطلاعات، اخراج اژه‌ای از وزارت اطلاعات، مخالفت با معاون اولی مشاعی و برکناری وی از معاون اولی رددس جمهوری و ... همه بیانگر تعمیق شکاف بوجود آمده در حاکمیت جمهوری اسلامی است.

این‌که نظام مجبور می‌شود، کارگزاران خود را که سی سال تمام برای حفظ آن تلاش کرده‌اند و هنوز هم در فکر حفظ آن می‌باشند را از خود براند، و خواست آنان برای حفظ نظام با اصلاح رژیم را وحشیانه سرکوب کند. رؤسای جمهور، نخست وزیر، رئیس مجلس، وزراء و وکلای سابقش را مزدور کشورهای بیگانه بنامد. نشان‌گر بحرانی است که رژیم دیگر توان حکومت کردن را ندارد. اینکه به توب‌سازی گسترده در بین آنها روی می‌آورد، همگی حاکی از صحت این ادعاست. سخنان رفسنجانی در نماز جمعه تهران، تلاش وی برای جلب نظر آیت‌الله‌های قم برای فشار بر ولی فقیه، ارائه طرح رفراندوم توسط خاتمی، سرکوب و کشتار گسترده، اعمال جنایت‌های ضد بشری در حق بازداشت شدگان و تجاوز به آنها، دفن دسته‌جمعی کشته‌شدگان در گورهای بی‌نام و نشان و ... تنها و تنها نشان از تلاش و اماندگانی از قافله رو به پرتگاه جمهوری اسلامی، برای مدیدن روح زندگی به جنازه حکومت ولایت فقیه است.

جدای از این تحولات خجسته، آنچه آزار و نگرانی فعالین سیاسی و روشنفکران انقلابی را موجب می‌گردد، نبود تشکیلی سیاسی است، که جنبش رو به گسترش مردم را رهبری و هدایت نماید. به همراه این نقیصه نبود چشم‌اندازی از آلت‌رئیس جمهوری اسلامی، بزرگترین ضعف جنبش امروزی مردم ایران بشمار می‌آید. از طرفی دیگر دستیابی مردم به ضرورت تشکیلی بزرگ‌ترین دست‌آورد جنبش اخیر بوده است. تدوین مانیفست جنبش نیاز ضروری آن می‌باشد. و برای حفظ و تعمیق دست‌آوردهای جنبش می‌بایستی نیروهای موجود منسجم و متشکل شوند. اتحاد احزاب سیاسی و تشکیلات صنفی و مدنی گام نخست در این راه می‌باشد. کسانی که مانع تشکیلات مردم و تشکیلاتی جبهه‌ای منسجم‌اند، دشمنان مردم‌اند. آنها که اتحاد نیروهای سیاسی و توده‌های مردم را مانع‌اند، عوامل مستقیم و یا غیر مستقیم رژیم‌اند. اگر یاری این دو آتش‌های بظواهر انقلابی نبود، رژیم نمی‌توانست طی سی سال گذشته از شکل‌گیری اتحاد نیروهای سیاسی و بوجود آمدن آلت‌رئیس خود ممانعت بعمل آورد.

لیبرال‌ها و اصلاح‌طلبان، اعمدانه به این روند دامن می‌زنند. آنها از تعمیق خواست‌ها و گسترش مبارزات مردمی در هراسند. هدف آنها ایجاد تغییراتی سطحی در معاملاتی است که در درون خود و در بالا انجام می‌گیرد. آنها از مردم برای بالا بردن توان چانه‌زنی و امتیازگیری از حریف استفاده ابزاری می‌نمایند. برای نیل به این هدف البته تزه‌ها و توجیهاتی را هم کشف می‌کنند. اگر می‌خواهیم این جنبش توده‌ای به‌ثمر نشیند، بایستی به نفوذ و گسترش آن در لایه‌های پایینی جامعه اهتمام ورزیم. نقش توده‌های کار و زحمت و دهک‌های پایینی جامعه در جنبش بایستی بر روشنفکران و اقشار میانی چربش داشته باشد. بایستی جنبش را بسوی اعتراضات مردمی و اعتصابات عمومی سوق داد. امری که اصلاح‌طلبان حکومتی خصوصاً رفسنجانی تا به امروز از تلاش در این راستا اجتناب نموده‌اند. آنها نمی‌توانند مردم را به عرصه مبارزه بکشاند و از گسترش نقش مردم در هراساند. البته از گسترش آگاهی‌ها و نقش مردم در عرصه سیاسی کشور هردو جناح حاکمیت در هراسند. همانگونه که هر دو جناح در استفاده ابزاری از مردم دست کمی از دیگری ندارند.

قابل کتمان نیست که در جنبش اخیر طیف‌های مختلفی از اقشار و طبقات جامعه مشارکت داشته و هر کدام نیز خواست‌های متفاوتی دارند. گروهی از آنها خواهان تغییر نتیجه انتخابات یا برگزاری انتخابات مجدد هستند، گروهی خواهان اصلاح نظام، گروهی دیگر خواهان کنار گذاشتن خامنه‌ای از رهبری، گروهی خواهان جمهوری اسلامی با حذف ولایت فقیه و گروه دیگری خواهان برکناری نظام جمهوری اسلامی و برقراری حکومتی دموکراتیک‌اند و ... هرچه به طرف گزینه‌های اولی برمی‌گردیم وزنه شرکت کنندگان سنگین‌تر می‌شود. از طرفی با گذشت زمان و ادامه مبارزه خواست‌های جنبش رادیکالتر و وزنه بطرف گزینه‌های بعدی متمایل‌تر می‌گردد. هر روز بر تعداد کسانی که به ناکارایی جمهوری اسلامی و ضد انسانی بودن رژیم مبتنی بر ولایت فقیه معتقدند، افزوده می‌شود. حضور هرچه بیشتر نیروهای چپ و طبقه کارگر در عرصه مبارزاتی موجب تسریع روند یاد شده خواهد گردید. حوادث آینده بخوبی نشان خواهد داد که روحیه مبارزه و تمایل به تحول و انقلاب نه تنها از جامعه رخت برنسته بلکه بسان آتشی زیر خاکستر تنها منتظر وزیدن بادی نه چندان شدید است. و رفتار نابردانه و ددمنشانه نظام حاکم طوفانی را در پی خواهد داشت

که آتش زیر خاکستر خلق را برخواهد افروخت، و تر و خشک جمهوری اسلامی را به یکباره خواهد سوزاند.

رژیم جمهوری اسلامی بسیار تلاش می‌کند تا چنین وانمود گردد، که جنبش اخیر مردم ایران در راستای انقلابات مخملی غرب و بخصوص آمریکا و انگلیس می‌باشد. البته رفتار غرب شبهاتی را در مورد جنبش اخیر و ماهیت آن بوجود آورده است. سؤالی منطقی و قابل تعمق اینکه هدف غرب از حمایت از جنبش اخیر مردم ایران چیست؟ شاید یادآوری موقعیت ژئوپولیتیک ایران و ذخایر نفتی کشورمان توضیحی تکراری برای بعضی‌ها باشد. ولی واقعیت این است که موارد مزبور هنوز بقوت خود باقی است، و هنوز هم عامل مؤثری برای جلب توجه کشورهای سرمایه‌داری است. رک و پوست کنده آنها بدنبال دموکراسی و حقوق بشر برای مردم کشورمان نیستند. انگیزه اصلی آنها فقط نفت می‌باشد. غرب لرزش بنیان‌های جمهوری اسلامی را دریافته و احساس می‌کند که نظامی را که در کنفرانس گوادلوپ بنیان نهاده‌اند دیگر قادر به ادامه وظیفه خود نیست. ترس از رادیکالیزه شدن جنبش و افتادن رهبری آن بدست نیروهای انقلابی و ترقی خواه، ترس از برپایی حکومتی دموکراتیک و الگو شدن آن برای خلق‌های منطقه، آنها را به‌الاجبار به همراهی با جنبش مردمی واداشته است. همراهی آنان با مردم عراق، افغانستان و پاکستان نمونه‌های عینی بر این مدعاست. هرچند که در این گیر و دار سعی خواهند نمود جنبش مردم ایران را به سوی انقلابات مخملی سوق دهند. راه‌کار مقابله با این نیت امپریالیستی نفی جنبش مردمی و تخطئه کردن آن نیست. باید در بطن آن حضور داشت و با متشکل کردن مردم و بخصوص کارگران و زحمتکشان و بردن آگاهی‌های سیاسی ضمن افزایش نیت امپریالیست‌ها در دموکراتیک شدن جنبش اهتمام ورزید. دوری از کارزار مردمی تنها آب به آسیاب جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها خواهد ریخت.

همچنین نیابستی فراموش نمود که مولود گوادلوپ دیگر آن گربه دست‌آموز چند دهه قبل نیست. متمایل شدن سران جمهوری اسلامی به روسیه و چین و پیمان شانگهای، دلیل دیگری بر همراهی آنان با جنبش مردمی ایران است. ولی علیرغم این ژست‌های بظاهر دموکراتیک و انسان‌دوستانه غرب مجبور است با دولت احمدی‌نژاد بطور کج‌دار و مریز هم که شده مدارا نماید. حضور نماینده پارلمان اروپا در مراسم تحلیف احمدی‌نژاد اقدامی در همین راستا بود.

توجه بی‌عملی و عدم مشارکت بعضی از چپ‌های دو آتش در مبارزات جاری مردمی کشورمان، بواسطه ضدامپریالیست بودن رژیم جمهوری اسلامی و قرار گرفتن آن در اردوی ضدامپریالیسم جهانی، در صف کشورهایی چون کوبا و ونزوئلا، طنزی مضحک و موضعی ضدانقلابی و ضد انسانی است. احمدی‌نژاد و خامنه‌ای همانقدر ضدامپریالیست‌اند که پوتین و مدودف، اسد و قزافی، بن‌لادن و ملا عمر، شیخ‌حسن و ... چنین می‌باشند. قرار دادن ضدانقلابیون مرتجعی چون خامنه‌ای و احمدی‌نژاد در ردیف اشخاصی مانند کاسترو و چاوز، راموس و اورتگا و ... اگر عملی آگاهانه در راستای اهداف امپریالیست‌ها برای برهم زدن صفت‌بندی انقلاب و ضدانقلاب نبوده باشد، حماقتی محض بشمار می‌آید. حتی اگر این اقدام از جانب خود این افراد صورت گرفته باشد. جمهوری اسلامی حکومتی ارتجاعی، ضد مدرنیته با خواستگاه فئودالی است، و تمامی جناح‌های آن نیز کم و بیش این خصیصه را دارا می‌باشند. هیچ کدام از جناح‌های حکومتی در صف مردم قرار ندارند، آنها همگی بخشی از قدرت و حافظ قدرت حاکمانند، که برای غارت و چپاول ثروت کشور نیازمند قدرت‌اند. جناح حاکم به‌حق مدعی است که رفسنجانی و دار و دسته‌اش اشرافیت سرمایه‌داری را احیاء نموده‌اند. اما آنها فراموش می‌کنند که جناح حاکم خود با تسلط بر بنیادها، اوقاف، بانک‌ها و بنیادهای مالی، بنیاد مستضعفان، تولیت آستان قدس رضوی و تسلط‌شان بر گمرک، اسکله، فرودگاه‌های خصوصی و ... سرمایه‌های بی‌کرانی از ثروت مردم این کشور را در اختیار خود گرفته‌اند، و بدون آنکه به کسی حساسی پس بدهند، از این ثروت در راستای منافع خود استفاده می‌کنند. در درگیری‌های اخیر این ثروت‌های ملی برای سرکوب صاحبان آن در ابعادی گسترده بکار گرفته شد.

اما آنچه که امروز به ما بعنوان نیروهای چپ برمی‌گردد، اینکه بایستی از تمامی توانایی‌های موجود نیروهای سیاسی حاضر در عرصه سیاسی کشورمان استفاده کنیم. بایستی از امکانات و ظرفیت‌های اصلاح‌طلبان تا جائی که با جنبش همراهی می‌کنند استفاده و استقبال نمود. توجه به تشکیلاتی مدنی برای راه‌اندازی حرکت‌های اعتراضی بایستی در مرکز توجه ما قرار داشته باشد، و از آنجائیکه توده‌های مردم را برای مدت‌های طولانی نمی‌توان در خیابان‌ها نگه داشت. لازم است برای اعتراضات سراسری و اعتصابات عمومی برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشیم. استفاده از مناسبت‌هایی چون سالگرد فاجعه‌ملی، روز جهانی معلم و ... می‌تواند سوره‌های مناسبی برای برگزاری تظاهرات و یا اعتصابات عمومی باشد. بدین منظور هدایت جنبش اعتراضی و مرتبط کردن اعتراضات متفرقه با یکدیگر موضوع حائز اهمیتی است، که فعالین جنبش بایستی تمامی سعی و تلاش خود را برای همکاری لازم در راستای خلق رهبری مشارکتی و دموکراتیک بعمل آورند.

هرگونه محدودیت‌سازی برای دگر اندیشان و دادن رنگ و بوی مذهبی به جنبش، اقدامی متحجرانه و عقب‌گردی غیرمنطقی است که بایستی از آن اجتناب ورزیده و هر اقدامی را برای چنین امری افشاء و به نقد کشید. جنبش اخیر، جنبشی فرا جناحی در سطح ملی است، که رهبری آن نیز الزاماً بایستی چنین باشد. نباید به رهبری تحمیلی و غیر دموکراتیک برای جنبش تن داد.

## با احزاب و سازمانهای چپ

### فراکسیون کمونیستی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تشکیل جبهه فراگیر ملی

احزاب و سازمانهای میهن پرست، هم‌میهنان مبارز!

رژیم جمهوری اسلامی ایران سی و یکمین سال موجودیت نامیوم خود را در شرایطی بسیار سخت، در شرایط اوجگیری بحران مشروعیت نظام می گذراند. مردم ایران اعتبار و نفوذ رژیم ملایان را، حاکمیت تئوکراتیک آخوندهای مرتجع را به چالش کشیده است. آخر و عاقبت رژیم که در اثر سی سال سیاستهای ویرانگرانه، در نتیجه اشاعه دروغ و جهل و جنایت، حاکمیتی که حتی با عدم پایبندی به قانون اساسی خود، مکلفیت را در جامعه اعمال کرده و با اتکا به سرنیزه و نیروهای سرکوب، با قلع و قمع سیستماتیک نیروهای ملی-میهنی، بویژه، نیروهای دگراندیش طرفدار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران، توانسته است به موجودیت خود تا کنون ادامه دهد، غیر از این هم نمی توانست باشد.

رژیم جمهوری اسلامی زاده ناقص الخلقه و فرزند نامشروع انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷مردم ایران است و از ابتدا هم فاقد مشروعیت بود. این رژیم تنها در نظر جاهلان سیاسی و خرافه پرستان، جزم اندیشان و موهوم ستایان مذهبی می تواند مشروعیت داشته باشد و سران نظام نیز بخوبی بر این امر واقف بوده و هستند. اظهارات و بیانات صریح و پوشیده چهره های رنگارنگ رژیم، "دعوی خانودگی، اما تلخ" خواندن حوادث بعد از برگزاری انتخابات فرمایشی دهمین دوره ریاست جمهوری، تنها نمونه هایی از مظاهر این بحران و نتیجه احساس خطری است که سران نظام در هراس از خیزش گسترده خلفهای ایران بر زبان می آورند.

هم اینک با به بن بست رسیدن سیاستهای ایران بر باد ده رژیم اسلامی و علنی تر شدن بحران مشروعیت آن، دو جناح اصلی طرفدار تئوئوریسم و تئومحافظه کاران در حاکمیت اسلامی، همچنین بخشی از نیروهای اوبوزیسیون مخالف رژیم، تمام توش و توان خود را در پی چاره جوئی و یافتن راه های خروج از بحران ساختاری رژیم و حفظ و حراست از تمامیت آن به کار انداخته اند که همین امر، باعث ایجاد اغتشاش فکری و مخدوش شدن مرزهای میان طرفداران طرد کلیت نظام اسلامی را نیز سبب شده است. این نیروها، با توهم پراکنی پیرامون حمایت "کشورهای آزاد دنیا (آن کشورها کدامند؟)" از مردم ایران و "برگزاری انتخابات آزاد با نظارت سازمانهای بین المللی"، در واقع، احترام و وفاداری خود به قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران را اعلام داشته و علیرغم کاربرد عبارات پر طمراق، خواهان استمرار موجودیت جمهوری اسلامی ایران هستند. اما، واقعیتهای جاری میهن ما، حاکی از آن است که، هم حکام جمهوری اسلامی فاقد آن توانمندی هستند که به سیاق سابق بر کشور حکمرانی کنند و هم، مردم ستمدیده ایران بیش از این حاضر نیست ظلم و ستم دیکتاتوری و استبداد مذهبی را تحمل نماید و این، یعنی آغاز شکل گیری شرایط انقلابی در میهن ما.

امروز وجهه ولایت مطلقه فقیه، ابهت دیرک خیمه جمهوری اسلامی ایران، بکلی درهم شکسته است و تمام واقعیتهای جامعه ایران، صف آرائی و توازن نیروهای سیاسی نشاندهنده آن است که هیچ نیروی سیاسی، از چنان توانائی برخوردار نیست که بتواند به تنهایی جمهوری اسلامی را متوقف و سایه آن را از سر کشور و مردم ایران دفع نماید. همین کمبود، در جریان جنبش اعتراضی عظیم بخشهایی از مردم تهران که نتوانست از پایتخت چندان فراتر برود و به یک جنبش سراسری فراروید، با شدت تمام به چشم می خورد.

روند حوادث بعد از ۲۲ خرداد، تلاش همه جانبه نیروهای ارتجاعی داخل حاکمیت ایران و امپریالیسم جهانی برای بهره برداری از آن بر علیه میهن و مردم ما، بار دیگر روشنی نشان داد که بدون اتحاد همه نیروهای مترقی ملی - میهنی ایران، کشور و مردم ما به سرنوشت بسیار سخت تری گرفتار خواهد شد. ما، با درک مسئولیت نیروهای ترقیخواه ایران، تفرقه در میان این نیروها را بزرگترین ضعف جنبش آزادیخواهی ارزیابی نموده و احزاب، سازمانها، گروههای سیاسی ملی، میهنی و دموکرات سراسری و منطقه را به اتحاد عملی، حول برنامه های حداقلی، بر محور خواستها و مطالبات ضروری مردم ایران، برای تأمین آزادیهای سیاسی فردی و اجتماعی، برای احقاق حقوق انسانی و ملی همه ملت‌های ایران، به اتحادی فراگیر و فراتر از شعار فرامی خوانیم.

ما بر این باوریم و اعتقاد راسخ داریم که: به غیر از احزاب و سازمانهای تحت الحمایه کشورهای خارجی و گروههای طرفدار دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور ما، مشخصاً- سلطنت طلبان، مشروطه خواهان و "جمهوریخواهان" سلطنت طلب و همچنین، طرفداران نظام تئوکراتیک، نیروهای خواهان استمرار حکومت دینی- همه احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی خواهان آزادی، استقلال، ترقی و اعتلای میهن و رفاه و امنیت مردم ایران می توانند با تشکیل یک جبهه فراگیر، وسیع ترین بخش طبقه کارگر - کارگران یدی و فکری، زحمتکش شهر و روستا، روشنفکران، زنان، دانشجویان، معلمان و همه اقشار میانی جامعه را بعنوان نیروی محرکه انقلاب بسیج نماید. بنظر ما، فقط چنین جبهه ای می تواند به پشتوانه نیروهای مردمی جمهوری اسلامی را بزانو در بیاورد و وظایف انقلاب ملی- دموکراتیک مردم ایران را که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷ به اجرا در نیامد، به انجام رساند. ما بر این مسئله نیز تأکید می

کنیم که، خواست مشترک و مشابه نیروهای ارتجاعی و احزاب و سازمانهای مترقی مبنی بر طرد رژیم دینی ایران، نمی تواند عامل وحدت نیروهای این دو جریان باشد. چرا که، هر یک از آنها اهداف و خواستههای کاملاً متناقض و متضادی را پیگیری می کنند.

پیشنهاد مشخص ما برای آغاز این امر بزرگ، چنین است: همه احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی طرفدار وحدت، می توانند برای مذاکره، بحث و گفتگو پیرامون مسائل وحدت و تنظیم برنامه حداقلی مورد قبول همگانی، یک کمیته هماهنگی کار تشکیل دهند. ما، ضمن استقبال از هر گونه پیشنهاد و یا طرح دیگر، آمادگی خود را برای شرکت در کمیته هماهنگی و بحث و بررسی مسائل وحدت و مذاکره و گفتگو پیرامون برنامه حداقلی جبهه فراگیر ملی اعلام می داریم.

پیش به سوی اتحاد همه نیروهای ترقیخواه!  
۶ مرداد ۱۳۸۸

### سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

#### سازمان یابی جنبشهای مطالباتی، راه تداوم جنبش اعتراضی وهمگانی مردم

جنبش حق طلبانه و آزادیخواهانه، بسیار وسیع بوده و ترکیب متنوعی را داراست ... ترکیب و شعارهای این جنبش بیانگر این واقعیت است که نه تنها اقشار زیادی از مردم که، به هر دلیل، در این انتخابات شرکت کردند ... بلکه اقشار دیگری از مردم که این انتخابات را تحریم کرده بودند نیز در این جنبش مشارکت نموده‌اند.

درمقابل، اما، ویژگی جنبش اعتراضی مردم، خودجوش بودن عمده آن است. ولی هیچ جنبش پایداری بدون سازمانیابی و هماهنگی بین اجزای مختلف آن، موفقیت بدست نخواهد آورد. هیچ نیروی پراکنده و نامنسجم، ولو اکثریت جامعه، نمیتواند منشاء تغییر و تحولی باشد. برای مبارزه با حکومت دیکتاتوری به تشکل، سازمانیابی، برنامه و استراتژی و تاکتیک نیاز است. با استفاده از اشکال گوناگون مبارزه، همچون نافرمانی مدنی، اعتصابات صنفی، ...، مطالبات دموکراتیک مردم طرح شده و مبارزه برای تحقق آنها، ادامه و استمرار جنبش را تضمین خواهد کرد.

در کنار گسترش و سازمانیابی جنبشهای مردم، مسئله هدایت سیاسی این جنبشها نیز از اهمیت بسیار برخوردار است. در حال حاضر جنبش اعتراضی فاقد رهبری سیاسی مستقل از جناحهای رژیم است. اپوزیسیون دمکرات و آزادیخواه نیز در پراکندگی به سر می‌برد. لازم است تا اپوزیسیون دمکرات و آزادیخواه که برای استقرار دمکراسی، جدائی دین از حکومت و جمهور مردم مبارزه می کنند، تلاشهای خود را برای سامان دادن به یک جبهه سیاسی دمکراتیک و آزادیخواه دو چندان کنند.

همکاری و اتحاد همه نیروهای دمکرات، چپ و آزادی خواه، فعالان جنبشهای اجتماعی و مدنی، شخصیتها، جریانها و احزاب ملی که در راه استقرار یک جمهوری دموکراتیک و لائیک متکی بر اراده مردم به جای جمهوری اسلامی تلاش می کنند، ضرورتی تاریخی و انکارناپذیر است، برای پاسخگوئی به این ضرورت، ما دست همه این نیروها را به گرمی می فشاریم.

### حزب توده ایران

حزب توده ایران از سازمان ملل متحد می خواهد که:

- از مقامات حکومتی ایران خواهان انتشار لیست نام تمامی بازداشت شدگان، اتهام آنان و محل نگهداری آن ها بشود
- از دولت جمهوری اسلامی ایران بخواهد که لیست اسامی تمامی کشته شدگان رخدادهای اخیر چه در جریان تظاهرات و چه در بازداشتگاه ها، شرایط و مسیبان این تراژدی ها را منتشر کند.
- امکان حضور نمایندگان کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در جلسات دادگاه و ملاقات آزادانه با بازداشت شدگان و وکلای مدافع آنان را فراهم کند.
- در چارچوب میثاق های بین المللی و منشور جهانی حقوق بشر و در چارچوب تعهدات بین المللی رژیم، از مقامات رسمی رژیم خواهان تضمین سلامت، برخورد انسانی و قانونی با بازداشت شده گان دو ماهه اخیر بشود.
- تضمین های لازم برای دسترسی بازداشت شدگان به وکیل مدافع و امکان دفاع آزادانه داده شود.
- برای آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی ، اعاده حیثیت از همه بازداشت شدگان و معرفی شکنجه گران اقدام گردد.

### پیام کمیته مرکزی کومهله

#### به مناسبت ۲۸ مرداد، ۳۰مین سالگرد حمله رژیم به کردستان

۲۸ مرداد سالروز صدور فرمان حمله خمینی به کردستان است. ۳۰ سال پیش در چنین روزی رژیم جمهوری اسلامی در حالی که هنوز بیش از چند ماه از عمرش نمی گذشت، همه امکاناتی را که از رژیم شاه به ارث برده بود و طی این مدت کوتاه توانسته بود آنها را بازسازی کند، برای سرکوب مردمی که در کردستان از دستاوردهای انقلاب خود دفاع میکردند به کار گرفت. امروز در شرایطی یاد ۳۰ امین سال آغاز این مقاومت پرشکوه را گرامی میداریم که رژیم جمهوری اسلامی در محصه مرگباری گرفتار آمده است، مقاومت در برابر رژیم اسلامی در

می‌دهد، می‌باید با محکوم کردن اعدام مبارزین بلوچ و دفاع از حق ملل تحت ستم ایران در تعیین سرنوشت خود و دفاع از حق تشکل و تحزب و آزادی بیان و اندیشه در گستره ایران و برای عموم توده‌های زحمتکش مردم، اتحاد مبارزاتی خود را مستحکم‌تر کرده و ترفندهای رژیم و عوامل آن برای ایجاد تفرقه در صفوف توده‌های زحمتکش و ست‌مدیده مردم را نقش بر آب سازند.

رژیم در سراسر سقوت قرار گرفته است. اقدام جنایت‌کارانه رژیم در بلوچستان نشانه تسلط رژیم بروضع بحرانی کنونی نیست بلکه نشان‌دهنده ناتوانی آن در سرکوب حرکت‌های اعتراضی است که ستون‌های اصلی نظام حاکم را به لرزه در آورده است.

### اعلامیه سوم جمعی از خانواده‌های جان‌باختگان دهه‌ی شصت

بیانید اسامی مسئله کشتار دهه ۶۰ و کشته شدگان جنبش اخیر را به یک وجه از مبارزه کنونی مان و زمینه‌ی اتحاد و همبستگی بین خود تبدیل کنیم. بیانید تا برای نجات جان صدها تن دیگری که در اوین، زندان‌های شهرستان‌ها و در بازداشتگاه‌های مخفی اسیرند، مبارزه‌ای متحد را به پیش ببریم، نگذاریم عزیزان بیشتری را از ما بربایند و خیل داغداران این کشور را افزون کنند. بیانید در ۲۱ امین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی و به یاد همه‌ی کشته شدگان دهه ۶۰ دوشادوش هم قرار بگیریم و خواسته‌های مشترک مان را یک صدا اعلام کنیم:

۱. پی‌گردد و محاکمه‌ی مسببین کشتارهای دهه‌ی شصت، به ویژه اعدام‌های دسته‌جمعی سال ۶۷ و سرکوب، کشتار، شکنجه و تجاوزات حوادث اخیر
۲. اعلام اسامی دفن شدگان دهه‌ی شصت در گورستان خاوران و اعلام اسامی کشته شدگان و زندانیان وقایع اخیر
۳. آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی
۴. الغای اعدام برای هر جرمی و شکنجه تحت هر عنوانی
۵. دریافت کیفرخواست محکومین سیاسی و اعدام شدگان در طی این سی سال و افشای علت اعدام آنان
۶. دریافت وصیت‌نامه اعدام شدگان
۷. به رسمیت شناختن محل دفن اعدام شدگان سی سال حاکمیت اسلامی در تهران و شهرستان‌ها و تحویل بدون قید و شرط کشته شدگان حوادث اخیر به خانواده‌ها و اجازه‌ی برگزاری مراسم در منزل و یا سر خاک این کشته شدگان
۸. اجازة‌ی گذاشتن سنگ بر قبر کشته شدگان
۹. پیگرد و محاکمه‌ی عامرین و عاملین کسانی که اقدام به تخریب خاوران و گورستان‌های مشابه در سایر نقاط ایران کرده و به آزار خانواده‌ها در طی این سال‌ها پرداخته‌اند،
۱۰. بازگرداندن حقوق شهروندی خانواده‌ها و متوقف کردن هرگونه محدودیت و محرومیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی



و اقتصادی در مورد آنان... و  
۱۱. پذیرش و حفظ گورستان خاوران و گورستان‌ها و یا قبرهای مشابه در سایر نقاط کشور به عنوان سندی تاریخی از جانب نهادهای محلی و بین‌المللی

### کانون نویسندگان ایران خواهان احقاق حقوق همه‌ی سرکوب‌شدگان و پناهجویان است

این روزها بار دیگر چرخه‌ی محاکمات فرمایشی و اعتراف‌گیری‌های ضدانسانی به گردش افتاده است. پیشینه‌ی این محاکمات و اعتراف‌گیری‌ها به رژیم گذشته برمی‌گردد. خواست مردم آن بود که با سقوط رژیم پیشین بساط این روش‌های ضدانسانی برای همیشه برچیده شود، اما طی دهه‌ی ۱۳۶۰ با ابعادی گسترده‌تر و هولناک‌تر از سر گرفته شد و تا به امروز به شیوه‌های گوناگون هم‌چنان ادامه یافته است. آن‌چه در این محاکمات و اعتراف‌گیری‌های فرمایشی پایمال می‌شود ابتدایی‌ترین حقوق و آزادی‌های انسانی است. تاریخ ما گواه آن است که صحنه‌گردانان و مجریان این نمایش‌ها سرانجام خود نیز قربانی این تبهکاری خواهند شد. هم‌زمان، رژیم دست‌نشانده‌ی عراق نیز پناهجویانی را که دست‌شان از همه جا کوتاه است در شهر اشرف به سبانه‌ترین شیوه مورد حمله و سرکوب و سلاخی قرار داد. این جا نیز آن‌چه پایمال می‌شود بدیهی‌ترین حقوق انسانی است.

کانون نویسندگان ایران صرف‌نظر از دیدگاه‌های سیاسی و سوابق قربانیان محاکمات اخیر و بدون توجه به مواضع سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران، اعتراف‌گیری‌ها و پروژة‌ی پلشت‌توآب‌سازی و نیز حمله به ساکنان شهر اشرف را محکوم می‌کند و خواهان احقاق حقوق همه‌ی سرکوب‌شدگان و پناهجویان است.

کانون نویسندگان ایران / ۱۸ مرداد ۱۳۸۸

ایران همه گیر شده است. مردم کردستان که پرچمداران مقاومت در برابر رژیم اسلامی بودند، در روز تاریخی ۲۸ مرداد که نماد همبستگی و مقاومت است به ماتم نمی‌نشینند، آنها می‌دانند که خون جانباختگانشان در این راه به هدر نرفته است، آنها با گردن افراشته، با افتخار به مقاومتی که امروز در سراسر ایران گسترده است، با امید به آینده روشن، راهی را که در پیش گرفته بودند، ادامه خواهند داد. این روز تاریخی را گرمی میداریم. به همه انسانهای وارسته‌ای که در این راه جانباختند درود می‌فرستیم و خانواده‌های مقاوم و سربلند آنها را می‌ستائیم.

### هئیت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با تشکیل کمیته پیگیری وضعیت مفقودین ...

افشای خبر دفن اجساد جانباختگان جنبش اعتراضی در گورهای بی نشان در بهشت زهرا بار دیگر چهره رژیم شکنجه و اعدام را در برابر افکار عمومی آشکارا عیان کرده است و دوباره نشان داده است که چکمه پوشان و سرداران و دستگاه ولایی همدست آنان در حفظ نظام جهنمی خویش از دست زدن به هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کنند و هیچ مرزی را به رسمیت نمی‌شناسند. بر فعالین جنبش اعتراضی، وکلای آزادیخواه و مردم دوست، تشکل‌های مستقل، شبکه‌ها و نهادهای مردمی و بویژه مرتبطین با خانواده‌های بی خبر از سرنوشت عزیزان بازداشت شده شان است که این خانواده‌ها را به تشکیل کمیته پیگیری وضعیت مفقودین و ربوده شده گان جنبش اعتراضی تشویق کنند و در راستای کسب اطلاعات و دادخواهی جمعی از هیچ کمکی به این خانواده‌ها دریغ نورزند.

### سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

#### پیش به سوی یک انتخابات آزاد، دمکراتیک و عادلانه

نمایش مضحکی که ولی فقیه نظام از ماهها پیش مهندسی کرده بود، روز ۲۲ خرداد به سرانجام رسید و سید علی خامنه‌ای با تقلب و رای سازه‌های نجومی و طی یک شعبده بازی، به جراحی در ولایت ننگینش مباردت ورزید و گماشته گوش به فرمان خود را در مقام تدارکچی نظام ایفا کرد.

خواست مردم ایران برگزاری یک انتخابات آزاد، دمکراتیک و عادلانه تحت حاکمیت مردم است. چنین انتخاباتی که همه‌ی گرایشهای سیاسی و اجتماعی بتوانند در آن به رقابت عادلانه بپردازند، با عبور از این رژیم ارتجاعی و قانون اساسی آن و زیر نظارت نهادهای اجتماعی ایرانی و بین‌المللی و بدون مداخله نیروهای نظامی و امنیتی امکان پذیر است. این درسی است که مردم بپاخاسته ایران با جنبش بر حق خود بر آن مهر تایید می‌زنند.

### بیانیه‌ی شماره‌ی ۶ کانون مدافعان حقوق کارگر

در داد گاه‌های نمایشی که برای دستگیر شدگان برگزار شده بود، جنبش کارگری نیز از الطاف دادستان محروم نماند. دادستان با ماموریت سرکوب و خاموش کردن صدای کارگران و زحمتکشان، روحیه ضد کارگری خود را به نمایش گذاشته و بدون آرایه هیچ گونه مدرکی جنبش کارگری را در معرض اتهامات واهی قرار داده است. در این کیفرخواست چنین آمده است: "این جالب است که افرادی به دلایل مختلف از جمله عقب افتادگی دستمزد خود دست به اعتصاب می‌زنند اما حواسشان نیست که موسسات برانداز در آمریکا مانند NED، صندوق مالی و دموکراسی و... به صورت آشکار به موسسات دیگر چندین میلیون دلار پول می‌دهند تا به سندیکاهای کارگری در ایران کمک شود."

کانون مدافعان حقوق کارگر که به تجربه دریافته بود این اتهامات ریشه در نهادهای امنیتی و سرکوب دارد این مطلب را به دفعات عنوان کرد و اکنون نیز بار دیگر اعلام می‌کند که جنبش کارگری و مردم به پاخاسته ایران، مطالبات مشروع و حق طلبانه‌ای دارند که مستقلانه آنها را بیان کرده و تنها به نیروی خود، آن را دنبال می‌کنند.

کارگران و زحمتکشان و مردم تحت ستم کتک می‌خورند، شکنجه‌های غیرانسانی را تحمل می‌کنند، کشته‌ها می‌دهند، اما از حرکت مستقلانه و مطالبات به حق خود دست برنمی‌دارند. مقاومت در برابر این خواسته‌ها جز گسترش ابعاد اعتراضات، رسوایی بیشتر و شکست مفتضحانه برای مقاومت‌کنندگان چیزی در بر نخواهد داشت.

### اتحاد فدائیان کمونیست

#### اقدام جنایت کارانه رژیم در بلوچستان ...

بیست و سوم تیرماه ۱۳ نفر از مبارزین بلوچ توسط بیدادگاه‌های رژیم به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.

ما ضمن پشتیبانی از مبارزات خلق بلوچ و سایر خلق‌های تحت ستم و استثمار ایران، توده‌های مردم بویژه جوانان مبارز را از افتادن در دامی که رژیم بر سر راه مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه آنها گسترده است برحذر می‌داریم. جوانان، دانشجویان، زنان و مردان پیشرو و مبارزی که برغم سرکوب‌گری‌ها و بگیر و ببندها و کشتارهای رژیم همچنان به مبارزه ادامه

## نقش کارگران در انتخابات اخیر

تحقق آن تلاش نمودند و حداکثر توانستند در ۲۴ خرداد و در جشن پیروزی انتخاباتی چند صد هزار نفر را به میدان ولیعصر تهران بکشانند. رقمی که قابل مقایسه با حضور میلیونی مردم در تظاهرات ۲۵ خرداد نبود.

اما هدف اصلی این نوشتار تبیین نقش کارگران ایران در جنبش اعتراضی اخیر می‌باشد. به جرات می‌توان گفت. برخلاف تمامی گزافه‌گویی‌هایی که در میان اکثر تحلیل‌گران بورژوازی در جریان است. بدنه‌ی اصلی این جنبش را نه طبقه بورژوازی و متوسط رو به بالای ایران، بلکه طبقات متوسط رو به پایین و "افرادی" از طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه تشکیل می‌دهند. البته قابل انکار نیست که شروع کننده جنبش اعتراضی اخیر و رهبری آن با اقشار متوسط بود. اما بدنه جنبش را "افرادی" از طبقه کارگر و فرودستان جامعه تشکیل می‌دهند، که با گذشت زمان نیز نقش کارگران و زحمتکشان فزونی یافته است. و نقش محلات جنوبی در این جنبش بیشتر شده است.

اثبات این مدعا کار چندان سختی نیست، مرور تظاهرات برگزار شده در چند هفته اخیر مؤید این امر است. در روز اول یعنی ۲۳ و ۲۴ خرداد اعتراضات به صورت پراکنده در تمامی محلات تهران البته بیشتر در مناطق مرکزی و شمالی شهر با شرکت تمامی طبقات و گروه‌های اجتماعی در جریان بود. در این مقطع بیشتر طبقه متوسط و بالایی حضور داشتند. اما بچه‌های پائین شهر نیز در میدانی مرکزی و شمالی شهر حضور داشتند. به جرات می‌توان گفت بچه‌های افسریه، نازی آباد، جوادیه و ... بودند، که در میدان ونک و جلوی یگان‌های ویژه‌ها دست به سنگ بردند. همین بچه‌ها بودند که موتورسیکلت "بچه‌های اعماق" با "لباس شخصی" را به آتش کشیدند، و بعد از آن بود که مردم این مناطق هم با آنان همراه شدند.

در روزهای بعد جریان شکل دیگری پیدا نمود. تظاهرات میلیونی میدان امام حسین به آزادی در ۲۵ خرداد، میدان ونک به طرف صدا و سیما در ۲۶ خرداد، تظاهرات میدان هفت تیر به انقلاب در ۲۷ خرداد، تظاهرات میدان امام

خمینی به انقلاب در ۲۸ خرداد و ... بدون حضور گسترده کارگران و زحمتکشان و "بچه‌های اعماق" واقعی نمی‌توانست شکل بگیرد. البته حضور گسترده سایر اقشار خصوصاً زنان، جوانان، دانشجویان، روشنفکران و طبقه متوسط را در این همایش‌های اعتراضی نمی‌توان نادیده گرفت. این تظاهرات متوالی دقیقاً نشان از یک جنبش مردمی طبقاتی داشت. از تمامی طبقات، از تمامی گروه‌های صنفی، از تمامی گروه‌های سنی، از تمامی قومیت‌ها، زن و مرد، پیر و جوان ... در آن مشارکت داشتند. نکته‌ی جالب دیگر آنکه همه با حقی برابر و با کمترین محدودیتی و بدون آنکه تعرضی به همدیگر داشته باشند، شعارهای خود را بر روی پلاکاردهایشان نوشته و برافراشته بودند. و این بزرگترین تمرین دموکراسی در خیابان‌های تهران در طول تاریخ ایران و کشورهای منطقه بود.

اما نکته جالب توجه آنکه در مواقع پورش گروه‌های فشار یا به تعبیر آن روشنفکر به اصطلاح چپ "بچه‌های اعماق" البته با "لباس شخصی"، این جوانان بخصوص جوانانی از میان طبقات فرودست و پائین شهری بودند که در صف مقدم به مقابله می‌پرداختند. در جریان تظاهرات اخیر دیدیم که چه افرادی کشته شدند. این بچه‌های یک مشت بورژوازی شکم سیر نبودند - البته اگر هم بودند قابل احترامند - که سینه‌های خود را آماج گلوله‌های آن "بچه‌های اعماق" با "لباس شخصی" کردند. در تظاهرات ۲۶ خرداد در پائین میدان ونک که مردم مورد هجوم همان "لباس شخصی"ها قرار می‌گرفتند، باز هم بچه‌های پائین شهر بودند که چماق و گلوله‌ی "بچه‌های اعماق" با "لباس شخصی" قرار نگرفتند.

اما داستان "جدی" تر حضور "افراد طبقه کارگر و فرودست" از روز ۳۰ خرداد به بعد آغاز شد، بطوریکه تظاهرات ۳۰ خرداد از جنسی متفاوت بود. زمانی "فرمانده کل قوا" آن "بچه‌های اعماق" با "لباس شخصی" در نماز جمعه ۲۹ خرداد فرمان حمله را صادر کرد، آن‌چه در خیابان‌ها مطرح بود، مسئله "بودن یا نبودن" بود. رهبرانی که از جنس طبقات بالایی بودند عقب‌نشینی کردند و فراخوان خود را پس گرفتند، و از مردم خواستند به خانه‌هایشان برگردند، و

بیش از دو ماه از جنبش اعتراضی مردم ایران به بهانه‌ی تقلب در انتخابات ریاست جمهوری دور دهم می‌گذرد. در این میان تحلیل‌های مختلفی در رابطه با ساختار این جنبش و عناصر تشکیل دهنده و اهداف آن نوشته شده است. موضع‌گیری طبقات و اقشار مختلف جامعه، مخصوصاً طبقه کارگر در قبال این وقایع، موجب چالش نظری در داخل و خارج از کشور گردیده است. این چالش در میان کسانی که خود را به هر نحوی چپ می‌دانند، بشکلی شدیدتر در جریان است.

از عجایب روزگار آنکه راست‌بنیادگرا و چپ افراطی از دو منظر متفاوت به نتیجه‌گیری واحدی رسیده‌اند. از یک طرف حامیان دولت احمدی‌نژاد و رسانه‌های وابسته به آن مانند صدا و سیما، روزنامه کیهان، رجا نیوز و ... مدعی‌اند، که معترضین از اقشار متمول و روشنفکران غرب‌گرا می‌باشند، و فرودستان و مستضعفین جامعه در این نمایشات خیابانی و اعتراضات مردمی غایب‌اند. در طرف دیگر چپ افراطی با ادعاهای کمونیستی و مارکسیست و حتی لنینیستی قرار دارد، که معتقد است این جنبش به لحاظ طبقاتی، جنبشی است بورژوازی با حضور گسترده طبقه متوسط و خورده بورژوازی که شدیداً از جانب امپریالیسم حمایت می‌شوند. ادعا طیف اولی و خروجی پژوهش‌های طیف دومی به نتیجه مشترکی مبنی بر حمایت از

احمدی‌نژاد- تو بخوان رژیم جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه- و مبارزه و مخالفت با معترضین خیابانی، منتهی می‌گردد. هرچند که این دوستان چپ از حمایت صریح‌شان از احمدی‌نژاد بعنوان نماینده هارترین جناح حکومت جمهوری اسلامی شرم دارند. ولی این مانع از آن نمی‌شود که با ادعای دوستان راست‌شان مبنی بر اینکه احمدی‌نژاد نماینده اقشار فرودست و "بچه‌های اعماق" البته با "لباس شخصی" است، هم‌نوازی ننمایند.

در این میان از حامیان دولت انتظار دیگری نمی‌توان داشت. این افراد آگاهانه سعی دارند که جنبش کنونی را صرفاً به "بلوار کشاورز به بالا" خلاصه نمایند. که یک عده بورژوازی شکم سیر می‌خواهند برای دولت حامی محرومان بحران درست کنند. در این میان آمریکا نیز می‌خواهد در

ایران انقلاب مخملی راه بیاندازد. با این جماعت که کلام را با گلوله و زندان پاسخ می‌دهند، سخنی نداریم. چرا که سخن گفتن با چنین موجودات درنده‌ای نه تنها فایده‌ای ندارد، شاید خطرناک هم باشد. روی سخن ما با کسانی است که با تحلیل‌های اولترا چپ و گرفتن ژست مارکسیست - لنینیستی گفته‌های احمدی‌نژاد و اطرافیانش را بلغور می‌نمایند. آنها که عده‌ای لمپن چماق بدست و قداره کش با "لباس شخصی" را "بچه‌های اعماق" می‌خوانند. فراموش کرده‌اند که روزگاری نه چندان دور پیراهن خاکستری‌ها، قهوه‌های‌ها، سیاه‌ها و ... در آلمان، ایتالیا، اسپانیا و ... برای تحقق اهداف رژیم‌های فاشیستی، کمونیست‌ها، کارگران و مردم معترض را در خیابان‌ها به خاک و خون می‌کشیدند. اعتراضات کارگری را در هم می‌شکستند. آیا آنها از جنس همین "بچه‌های اعماق" با "لباس شخصی" طرفدار احمدی‌نژاد نبودند؟ اینکه چند جوان لمپن و مزدور موتور سوار را که در قبال دریافت دستمزدهای گزاف - پنجاه هزار تومان الی دویست هزار تومان در روز - و یا برای ارضای ... وحشیانه به صف تظاهر کنندگان یورش می‌برند، و از طنز روزگار اکثراً هم لباسی خاکی می‌پوشند و اتفاقاً حاشیه‌نشین هم هستند، و البته سطحی اندیشند و براحتی آلت دست می‌شوند را "بچه‌های اعماق" بجانیم، و نتیجتاً این قشر را طرفدار احمدی‌نژاد بنامیم، نهایت ظلمی است که در حق "بچه‌های اعماق" واقعی روا می‌داریم. رفقای عزیز "بچه‌های اعماق" واقعی را در این طرف میدان و در صف تظاهر کنندگان و معترضین می‌توانید بیابید.

این حضرات می‌خواهند، سکتاریسم ضدانقلابی را که با بی‌عملی و بی‌جایگاهی‌شان در بین توده‌ها تشدید می‌شود، را با ارائه تحلیل‌های مضحکی چون گرایش طبقه کارگر و اقشار فرودست جامعه به احمدی‌نژاد و ضدامپریالیست بودن وی و طبیعتاً رژیم جمهوری اسلامی توجیه نمایند. در رد این تئوری کمیک لازم نیست راه دوری برویم، اگر احمدی‌نژاد و دولت وی کمترین مقبولیتی در میان توده‌های مردمی داشتند، مطمئن باشید کوچکترین تملی را در برگزاری انتخاباتی مجدد روا نمی‌داشتند. یا با هر ترفندی که شده بود، حامیان خود را به برگزاری نمایشات خیابانی می‌کشاندند. امری که در طی روزهای پس از انتخابات سه‌بار برای



از مبارزه کارگران برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری حمایت کنیم

# هنر "دختر آزادی" است

به بهانه همراهی هنرمندان با توده‌های مردم در جنبش اعتراضی

زنده یاد احمدشاملو معتقد بود که: "رسالت هنرمند است که در این جهان بیمار به دنبال درمان باشد نه تسکین، به دنبال تفهیم باشد نه تزئین، طیب غمخوار باشد نه دلکچ بیمار" از فردای بیست و دو خرداد همراه با توده‌های مردم، هنرمندان کشورمان نیز با روحیه ظریف و ستجش‌گرشان، خویشتنی از خویش نشان دادند، به فراخور حال هنر و هنرمندی‌شان. آن دختر آزادی یعنی هنر را تاج سر عالم قرار دادند و نشان دادند که بنیان هنر هیچوقت سست و ناپایدار نبوده، بلکه بسی محکم و استوار نیز می‌باشد. به همت همان هنرمندان و یاران توده‌ها بود، که در کمتر از بیست و چهار ساعت و در استقبال از خروش توده‌ها و در اعتراض به روزه‌ی شب‌پرستان آهنگی ساخته شد؛ خس و خاشاک توئی / دشمن این خاک توئی / ... و این نشان از هنری داشت که دانش را یدک می‌کشید.

خواننده‌ای در خارج از کشور با کلامی زیبا و موزون با حرکت جوانان همراه شده و از هنرمندان انتقاد می‌نماید، آمدید چنانم چرا دیر آمدید؟ سالیان سال است که من آتش حسرت این روز را در جانم شعله‌ور نگه داشته‌ام. بارها از هنرمندان در این راستا تمنا کرده‌ام، اما باز هم که آمدید قدم‌هایتان روی چشم، خوش آمدید. یا آن پیرمیکده عشق و مقام ایرانی دیگر حوصله‌اش سر آمده راه نجات را در عیب پوشیدن نمی‌داند. بلکه سفره غم و افسوس دلش را به یک باره باز می‌کند. شکوه‌ای هنرمندانه به بارگاه استبداد می‌برد و خطاب به مسئول صدا و سیما چنین می‌گوید: "حال که ملت خس و خاشاک‌اند، من هم جزو آنانم، نباید آهنگ این خس و خاشاک از آن دستگاه فرعونی اقتدارطلب پخش شود." آری شجریان این پدر موسیقی اصیل ایرانی، چنان هنرمندانه درمقابل سوء استفاده گران می‌ایستند که تنها از ایشان ساخته است. فیلم‌سازان، کارگردانان، هنرمندان سینما و تئاتر و بالاخره ... همه یکجا به خروش درآمده و اثبات نمودند، که هنرمند با وصف دقیق افکار هنری‌اش می‌تواند در عالم نقد با دلایلی بسیار قوی اثبات پوچی اقتدارگرایان ملت‌ستیز را هویدا سازد. باز باید افتخار نمود، صاحبان قلم و روزنامه‌نویسان را که با اعتراض‌هایشان فوج فوج به گوشه‌های زندان روانه می‌گردند و به صلابه کشیده می‌شوند.

حرکت هنرمندان ایرانی نشان داد، که هنر فعالیتی معنی‌دار است. درود بر آنان که هنر را حالت عقلانی، استعداد ساختن دانسته‌اند. آنان که خستگی را به خانه‌هایشان راه ندادند. هرچند که دردها بی‌نهایت است، اما عشق به آزادی بالاتر از همه آنهاست. آنان یکدل و یک صدا بر این باورند، که باید دختر زیبای آزادی را از منجلاب استبداد نجات دهند. همگی این هنرمندان همراه با افشار زحمتکش و ستمدیده میهنمان فریاد برآوردند: "مرگ برانهایی که می‌خواهند زنده بمانم و مرگ آزادی را ببینم" آنانی که می‌خواهند به زور قانون خود ساخته‌شان، که غیر از دکان دین‌فروشی هیچ چیز دیگر در آن یافت نمی‌شود، همگان را به بند اسارت بکشند. این منادیان سیاهی و پیام‌آوران استبداد بایستی این گفته جان لاک را آویزه گوش‌شان سازند: "با زور می‌توان همه کس را به عبادت و اطاعت وادار کرد ولی نمی‌شود در او ایمان قلبی به وجود آورد." چرا این یک شبه شاه شدگان مست از قدرت این چنین عمل می‌کنند؟ چرا در تاریخ چند صدساله جهان و میهن‌مان تعمق نمی‌نمایند؟ تا ببینند اینگونه عمل کردن‌ها هیچ فایده‌ای در بر نداشته و نخواهد داشت.

هنرمند بهتر می‌داند که قانون هگلی باقانون مارکسیستی خیلی تفاوت دارد. زمانی که هگل از مردم و قانون دم می‌زند مارکس بر او خرده می‌گیرد و می‌گوید: این گفته باسر راه رفتن است. باید از قانون مردم صحبت کرد، یعنی قانونی که آن را مردم امضاء کرده‌اند. به حساب آورد و باید قبول کرد که شوکران نوشیدن سقراط هم بر این مبنا بود که اگر خودش هم نماند باید اندیشه آزاد برمنای خواست کل جامعه برجا بماند. هم چنین سقراط دریک جمله درقرن‌ها پیش به مردمی که در کره خاکی می‌زیستند و حال زندگی می‌کنند و در آینده نیز زندگی خواهند کرد چنین گفت: "بدانید که سقراط بودن و به زندان رفتن بهتر از دیو بودن و بر تخت نشستن است." در پایان با اعتراضات مردمی همراه شده و فریاد برمی‌آوریم "مرگ بر دیکتاتوری".

یا سکوت پیشه کردند. تنها کسانی حاضر بودند حتی جان‌شان را برای ماندن در خیابان‌ها بدهند که چیزی برای از دست دادن نداشتند جز زنجیرهایشان، و اینان کسانی جز بچه‌های پائین شهر و "افراد طبقه کارگر"، و زحمتکشان و زنان، جوانان و روشنفکران انقلابی و آزادی‌خواه نبودند. از ۳۰ خرداد به بعد داستان حضور افراد در خیابان‌ها متفاوت شد. شعارها رادیکال‌تر و مبارزه "جدی‌تر" شد. به شهادت کسانی که در خیابان‌ها بودند و با توجه به محل درگیری‌ها اصلی، این بار جنبش به پائین شهر منتقل شده بود. منطقه اصلی درگیری‌ها منطقه ستار خان، توحید، نواب، جمهوری و ... بود. که مناطق متوسط و رو به پائین شهر هستند. از فردای ۳۰ خرداد بود که آن "بچه‌های اعماق" با "لباس شخصی" دیگر جرات نداشتند، بدون موتور و بدون حمایت نیروهای مسلح به میان تظاهر کنندگان بیایند. چون می‌دانستند این بار برخلاف تمام تبلیغی که رسانه و دستگاه ایدئولوژیک حاکمیت در می‌خشان کرده بود با چند بچه سوسول، پول‌دار، غرب‌زده مواجه نخواهند گشت. بلکه با "بچه‌های اعماق" واقعی رو در رو خواهند شد. هرچند نمی‌توان بطور کلی از غیبت طبقه متوسط و افشار مرفه جامعه در این جنبش سخن گفت. آنها هنوز به اشکال مختلفی در جنبش حضور دارند. ولی طبیعی است که چون هنوز چیزهای زیادی برای از دست دادن دارند، در صورت احساس صحنه را برای افراد فرودست و طبقه کارگر خالی کنند. تظاهرات ۱۸ تیر این واقعیت را ثابت نمود که جنبش مردمی تا جایی پیش رفته است که بزرگترین هراس رژیم از آن است که شعله‌های اعتراض به "جنوب" و "شرق تهران" کشیده شود، که اگر کشیده شود آتشی به پا خواهد شد که می‌تواند کل نظام جمهوری اسلامی را با خود بسوزاند.

امروز بار حرکت‌های مردمی در خیابانهای تهران - چه در پایین شهر و چه در بالای شهر - را عمدتاً کارگران و زحمتکشان، و زنان و جوانانی از جنس آنان بردوش می‌کشند. آری زنان و مردان جوان، کارگر، بیکار، دانشجو و مزدبگیر نقش برجسته‌ای در ادامه این جنبش برعهده دارند. همچنین زنان و مردان میان‌سالی که کمرشان زیر هزینه سنگین زندگی خم شده، فریاد اعتراض‌شان به آسمان برخاسته است. این مردمان اگر چه "لباس شیک بپوشند، لطیف سخن بگویند، دستان شان زمخت نباشد، سبک زندگی مدرن داشته باشند، زبان خارجی بلد باشند، اما در نهایت جزء طبقه کارگراند. چرا که یا مزد بگیرند، یا بیکار و دانشجو، که در آینده به خیل مزدبگیران خواهند پیوست.

در این نوشته تکیه ما بر حضور "افراد طبقه کارگر" بصورتی غیر منسجم - هرچند گسترده - در این جنبش بوده است، نه بر حضور "طبقه کارگر". کارگران ایران هنوز بمشابه "طبقه کارگر" بشکلی جدی در جنبش اخیر وارد کارزار نشده و در واقع این "افراد طبقه کارگر" هستند، که به صورت منفرد وارد عرصه مبارزه شده‌اند. برای همین در این نوشتار بارها از لفظ "افراد طبقه کارگر" استفاده کرده‌ایم. این جنبش هنوز یک جنبش فراطبقاتی با خواست‌هایی دموکراتیک است، و طبقه‌ی کارگر ایران هم به لحاظ شرایط عینی و شرایط ذهنی در پی استقرار حکومتی کارگری نیست. طبقه کارگر ایران در شرایط حاضر لازم است، ضمن مبارزه برای کسب مطالبات روزمره اقتصادی و صنفی، و برای فراهم ساختن شرایط انسانی در محیط کار و زندگی، دوشادوش همه‌ی زحمتکشان شهر و روستا، مردان و زنان و جوانان آزادی‌خواه و عدالت‌طلب، برای استقرار حکومتی مردمی و دمکراتیک، و در راه کسب استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی برای میهن‌مان به طور آگاهانه و سازمان یافته و با استفاده از همه‌ی روش‌های شناخته شده اقدام نماید.

با این همه در شرایط کنونی این طبقه کارگر است که در همراهی با همه‌ی نیروهای تحول‌خواه، دمکرات می‌تواند تغییرات دموکراتیک را برای جامعه ایران به ارمغان آورد. چرا که سرمایه‌داری در ایران از بدو تولد با تکیه بر حکومت‌های خودکامه و دیکتاتوری توانسته است به حیات خود ادامه دهد. این روند با استیلای سرمایه‌داری نئولیبرالیستی در جهان و وابستگی سرمایه‌داری ایران به نظام سرمایه‌داری جهانی، مناسبات سرمایه‌داری در ایران به هر شکلی نهایتاً با اتکاء به حکومتی خودکامه برای سرمایه‌داران سودآور خواهد بود. و نهایتاً تغییر در مناسبات تولیدی است که امکان تغییر در دیگر مناسبات اجتماعی را فراهم خواهد ساخت. با این همه در شرایطی که حاکمیت سرمایه‌داری هیچ ابائی از اعمال خشونت و کشتار برای ادامه حیات خود ندارد. طبقه کارگر می‌تواند با فلج کردن پایه‌های اقتصادی رژیم، بخصوص در صنعت نفت، با تمسک به یک اعتصاب عمومی، گامی برای ایفای نقش تاریخی خود برداشته و نویدبخش تغییراتی بنیادین باشد.

آنها که سعی دارند خواست‌های جنبش اعتراضی مردم را به یک سری خواست‌های سیاسی و یا بدتر از آن فقط به نتیجه انتخابات محدود کنند، مطمئن باشند که نه تنها شاهد افزایش حضور طبقه کارگر و سایر زحمتکشان نخواهند بود، بلکه بطرز شگفت‌آوری با ریزش این نیروها مواجه خواهند گردید. طبقه کارگر نیز نایستی منتظر کرم اصلاح‌طلبان حکومتی و لیبرال‌های مدعی رهبری بماند. حضور گسترده و متشکل کارگران متضمن طرح و احقاق خواست‌های آنان خواهد بود. از اینرو تمامی نیروهای چپ بایستی در راستای تلفیق خواست‌های صنفی طبقه کارگر ایران با خواست‌های جنبش اعتراضی مردم کشورمان تلاش ورزند.

## داع عتیق

### نقش جوانان و دانشجویان در اعتراضات مردمی

غور درد قدیم، روزگار غیبی است. بازهم دشنه، بازهم گلوله، بازهم سینه‌های سپر گشته، آه ... چرا !!! چه قربان و غرابتی، سال ۵۷ است! نه سال ۸۸ است. اینک ملتی به سوگ جوانانش نشسته. چه کینه‌ورزانه به انتقامش قد برافراشته‌اند، چنان که بیگانه‌ای بر خاک این کشور هجوم آورده. بی شرمی تا کجا؟ میلیون‌ها شهروندی که تا قبل از ۲۲ خرداد، از آنان به عنوان لشکر مؤید اسلام یاد می‌گردید، از شامگاه بیست و پنجم خرداد به جنود شیطان ملقب گشته‌اند؟ چرا که آنان خواستند به بیشتری داع عتیق عفونت کرده را که به لباس اهریمنی تلبیس شده بود، سر بکشایند. تا آلام و دردهای هزار چهار صد ساله را نه تسکین، بلکه جراحی نمایند. در این گیرودار تسبیح شیخ و خرقة رند شراب‌خوار بر هم گره می‌خورند، و داد وادینا، وامدھبا، وانقدسا از گلولی این عفريت هزار چهره که پشت حجابی چرکین قیافه نفس خود را پنهان کرده است، بلند می‌شود. همگان بیگانه، اجنبی پرست، ضدخدا، ضد پیامبر و ضد دین می‌شوند، الا این نردبازان عوام‌فریب که هیچ از وجدان، شرف و انسانیت بویی نبرده اند. و همه و همه را به سمن بخش می‌فروشد. این زاهدان سیه‌دامن تمام انسان‌های وارسته و حق‌طلب را رسوای کوی وانجمن می‌کنند و همه انسان‌های حق‌طلب و آزادی‌خواه را با مارک‌های ننگین به هزار لجن می‌آلیند. در خانگه‌های تروریر با قفل می‌شکنند. اینان که خود آفریده شیطانند، بایستی نیک بدانند. "هر آنچه سخت است دود هوا خواهد شد. هر آنچه غیر عقلانی است به فراموشی سپرده خواهد شد." ننگ بر هر چه نیرنگ باد.

جوان و دانشجوی ترقی‌خواه، و عموم مردم مگر چه می‌خواهند؟ غیر از آزادی، غیر از ترقی، تحصیل، پیشرفت و توسعه کشور و رفع تبعیض‌ها و قانون شکنی‌ها و آفرینش یک جامعه مستقل آزاد و عدالت‌مند. بجز این چیز دیگری را طلب می‌نمایند؟ حاشا! اینان که با تمام وجودشان، با تمام هستی‌شان راه بهروزی مملکت را می‌خواهند. به اعدام و زندان و شکنجه و تبعید محکوم می‌شوند. حکومت کودتا چه خواب‌های وحشتناکی برای جوانان ما تدارک دیده است دانشجویانی که در برابر کودتا تسلیم نشده‌اند. باید به نحوی از دانشگاه رانده شوند. جوانان ما در روز روشن و در خیابان‌ها مورد هدف گلوله لباس شخصی‌ها قرار می‌گیرند، آنگاه جنازه این جان‌باختگان به خون غلغیته بطور قطره‌چکانی و اقساطی به خانواده‌هایشان تحویل داده می‌شوند. اینجا شیلی است؟ نه، اما شما بدتر از نظامیان فاشیست شیلیایی مرتکب جنایت شده‌اید. ویکتور خارهای ایرانی را در بازداشتگاه اوین و کهریزک، پس از اعمال شدیدترین شکنجه، و شکستن دست و پاهایشان به مسلخ می‌فرستید. گاردهای ویژه‌تان دانشجویان و جوانان ما را در خوابگاه‌ها و خیابان‌ها به زیرپوین‌هایشان، لگدکوب می‌نمایند.

چرا بایستی دانشجو و جوان ایرانی، با آن همه عزت و شرف و از جان‌گذشتگی عوامل بیگانه ناامیده شود. و در گوانتاناموی ایران به شدیدترین مجازات‌ها تنبیه شوند. آیا اینان که در مقابل ظلمت سیه‌فکران عصرخود سرتعظیم فرود نمی‌آورند مستلزم عقوبتند؟ و باید عذاب این روشن‌اندیشی را به قیمت جان بخرند؟ دلیل اعمال چنین جنایات هولناکی چه می‌تواند باشد؟ نه این است که جمهوری اسلامی در زمره یکی از دیکتاتورهای وحشتناک عصر حاضر قرار دارد؟ بقول گاندی "حاکمیتی که نیروی سرکوب خود را به روی ملت خویش بکشد دیکتاتورترین و مستبدترین حکومت‌هاست." و شما چنین نیستید؟

در ناگزیر دهر:

گه ملحد و گه دهری و کافر باشد  
باید بچشد عذاب تنهایی را  
گه دشمن خلق و فتنه پرور باشد  
مردی که زعصرخود فراتر باشد  
(شفیعی کدکنی)

جامعه ایران، جامعه‌ای جوان است. طبق آمارها ۶۰٪ ملت ایران جوان بوده، یعنی بعد از انقلاب بدینا آمده‌اند. در چنین جوامعی همیشه انقلاب خواسته‌هاست که باعث پیچیده‌تر شدن مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌گردد. و بتبع آن دشواری‌های بیشتری را هم در برابر رهبران سیاسی قرار می‌دهد. جوان ایرانی مانند دیگر هم‌سن و سالان خود در اقصی نقاط جهان به دنبال کار است، و به دنبال واقعیت‌هاست و دنبال اصلاح. جوانان در انتخابات ریاست‌جمهوری نیز مانند هر انتخابات دیگری فعال‌ترین نیروها بودند. این همه تلاش آنان برای آنست که شاید سامانی یابند، کاری پیدا کنند تا خانواده‌ای تشکیل دهند. اما تا به حال نه دولت اصلاح‌طلب خاتمی و نه دولت محافظه‌کار احمدی‌نژاد و نه سایر دولت‌های قبلی در فکر سامان یافتن این قشر عظیم با پتانسیل سیل‌آسا نبوده‌اند. آنچه جوان ایرانی بخاطر می‌آورد، اینکه همواره در قبال خواست‌هایش با سرکوب‌های روانی و جسمانی و شخصیتی روبرو بوده است. کسانی که آن بالا نشسته‌اند وقتی به خواست‌های مردم و جوانان نمی‌دهند. بنیان آنها بر اصولی دمکراتیک متکی نیست. از این‌رو نقد را همیشه به جای دشنام و هرزه درایی تلقی می‌کند. از افراد بارز این افراد در بدنه بالایی حاکمیت کسانی چون قاضی مرتضوی قرار دارد. این اسقف قرون وسطایی بنماینده‌ای از دستگاه قضایی جمهوری اسلامی زوزه می‌کشد. به گالیله‌های زمان فرمان ایستایی زمین را صادرمی‌کند. زهرها کاظمی زیر لگدهای او جان می‌سپارد، مبارزه برای دمکراسی در قاموس‌اش هیچ جایی ندارد.

جوانی که با هزاران گره ناگشوده روبروست، وقتی زبان به مطالبه می‌گشاید طبیعتاً بدست چنین فرمانروایانی غیردمکراتیک، جوابی غیرانسانی دریافت خواهد نمود. این جوان را تنها پسران در نظر

نگیرید، این جوان دختران و زنان ایرانی هم هستند، که هم‌آره نامالیاماتی را متحمل شده‌اند. و امروزه نیز خون سرخ‌شان کف خیابان‌ها را آذین بسته است. مهسا امیرآبادی در حاملگی به زندان اوین منتقل می‌شود. ترانه موسوی پس از آنکه مورد تجاوز قرار می‌گیرد به شکل فجیعی به قتل می‌رسد. ندا آقاسلطان بنام آزادی و دمکراسی رهسپار مسلخ عشق می‌گردد. با این اشارات باید نقش جوانان- چه زن و چه مرد- را در خیزش اخیر مردم کشورمان برجسته ارزیابی نمود.

جنبش‌های اعتراضی و مدنی برای برون رفت از این زنده‌دهان راهکاری ارزشمند محسوب می‌شوند. و نقش دانشجویان و جوانان با کسب آگاهی‌های روزافزون مکملی بر این راهکارهاست. این دختران و پسران با تسلط بر دنیای مجازی و کسب دانش‌های اجتماعی، تحول اجتماعی را درمان درد صعب‌العلاج میهن‌مان می‌دانند، و هر روز مصمم‌تر و پی‌گیرتر از قبل در حرکت‌اند. اینان کسانی هستند که می‌خواهند بر سیه‌روزی جامعه، بر استیلای ارتجاع بر جامعه‌مان خاتمه دهند. ارتقاء و استعلاقی افکار جوانان، چنان سریع و مداوم شکل می‌گیرد که ره صدساله دریک شب می‌پیمایند. نمود عینی آن را در تظاهرات خیابانی می‌توان یافت که از شعار "رای مرا پس بده" در عرض مدت کمی به نامشروعیت رژیم رسیدند. البته هدف هم این آخری بود اما درایت و کارآمدگی جوانان حرکتی سنجیده را برگزیده بود.

جوان ایرانی با چنان استقامت و پایداری برای احقاق حقوقش قدم برداشت که امروز بر همه اعیان و آشکار است. پتانسیل فراوان و مبتنی بر آگاهی جامعه جوان‌مان و استفاده بهینه از دنیای مجازی و امکانات اینترنتی توانست دست جنایتکاران را رو نماید. به قسمی که حاکمان مزدور جمهوری اسلامی از عجز و ناتوانی دست بدمان شانتاژهای عجیب و غریبی شدند که همه کم و بیش از آن خبردارند. اما آنها باید بدانند که این اژدهای خفته دیگر بار بیدار شده، راه علاجی یا مفری برای گریز از دست او ندارند، و کنار آمدنشان هم ممکن نیست. با این حجمی طالبانی نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. پس باید بدین قرار گردن نهاد که کارگران، دانشجویان، زنان، وبلاگ‌نویسان، روزنامه نگاران و تمام اقشار فقیه جامعه سر به این زورگویی‌هاخم نخواهند نمود، و هر روز برای بیداری قشر پایین جامعه هم گام بلندتری برخواهند داشت. در عرصه مبارزه هم شاهد آن هستیم که هر روز اعتراضات مردمی شکلی رادیکال‌تر به خود می‌گیرند.

## اعلامیه مشترک ۵۱ حزب کمونیست و کارگری

### بر علیه قطعنامه اتحادیه امنیت و همکاری اروپا

### جوابی به آشوبگران و ضد کمونیستها

۱۴ ژوئیه ۲۰۰۹

ما، قطعنامه ضد کمونیستی جدید پارلمان سازمان امنیت و همکاری اروپا مصوب سوم ژوئیه در شهر ویلنوس لیتوانی، تحت عنوان "اتحاد مجدد اروپای تقسیم شده" که با تحریف خشن تاریخ، نقش اتحاد شوروی در پیروزی بر فاشیسم را انکار می‌کند، یک اقدام ضد کمونیستی ارزیابی نموده و با قاطعیت تمام محکوم می‌کنیم. این قطعنامه، کمونیسم و فاشیسم را یکسان معرفی می‌نماید. آنهائی که به چنین اقدامی دست زدند، نمی‌خواهند بفهمند که، اتحاد شوروی بیش از هر کشور دیگری در آزاد کردن اروپا از شر فاشیسم سهم داشت. مؤلفان این مصوبه، این جاعلان تاریخ، چنان وانمود می‌کنند که، گویا نمی‌دانند چه کسی در سال ۱۹۳۸ در مونیخ به چک‌وسلاواکی خیانت کرد و باعث از بین رفتن استقلال ملی این کشور و خلق‌های چک‌وسلاواکی را به اسارت فاشیسم در آورد.

این قطعنامه، امکانات گستره ای برای حمله به ایدئولوژی کمونیستی و اتخاذ تدابیر شدید بر علیه احزاب کمونیست را فراهم می‌سازد.

در عین حال، ما شاهد زنده تیره نازی‌ها در برخی کشورها، از جمله در کشوری که این قطعنامه پارلمان سازمان امنیت و همکاری اروپا به تصویب رسید، هستیم.

ما به هیچ کسی اجازه نمی‌دهیم خاطره مبارزان ضد فاشیست و شرکت کنندگان جنبش مقاومت را که، زندگی خود را در راه مبارزه با نازیسم فدا کردند، مورد اهانت قرار دهد.

تشدید ضدیت با کمونیسم در اروپا، یک عارضه گذرا نیست. این پدیده، بازتاب هراس طبقه مسلط در شرایط تشدید بحران سرمایه داری و ناشی از فوریتی است که، اقدام برای بر انداختن استثمار سرمایه داری و تغییرات بنیادین جامعه را ضروری ساخته است.

طبقه کارگر و همه زحمتکشان صرفنظر از درجه توافق و یا اختلاف شان با کمونیستها، باید با قاطعیت تمام در مقابل ضد کمونیستها بایستند. زیرا، همچنانکه تاریخ نشان داده است: یورش ضد کمونیستی، نشانه حرکت عمومی بسوی احقاق حقوق اجتماعی و دموکراتیک مردم است.

در جواب ضد کمونیستها و آشوبگران، بر شدت فعالیتهای خود در جهت احقاق حقوق زحمتکشان، در راه برقراری سوسیالیسم، بیافزاییم!



## نقش و حضور زنان در جنبش اخیر

مساله حضور زنان و مشارکت آنان در فعالیتهای سیاسی و جنبشهای اجتماعی به چالش بزرگی در جوامع امروزی تبدیل شده است. زنان با نیروی آگاهی و تلاش مؤثر و تاثیرگذار و با اعمال اراده توانسته‌اند مطالبات خود را بر اساس تغییرات بنیادین در این جوامع طرح کنند. رشد فرهنگی و آموزشی، رشد آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و رشد سازمان‌یافتگی و توانمندی‌های زنان، در زمینه حقوق زنان و حقوق شهروندی موجبات فراهم آمدن شرایطی می‌شود که زنان همچون مردان، حتی فراتر از مردان بتوانند در تمامی عرصه‌های سیاسی و اجتماعی فعالیت کنند.

شرکت زنان در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در جوامعی که قدرت در دست مردان است و فرصت کمتری برای حضور زنان وجود دارد، (و بدرستی می‌توان گفت که تنها چیزی که برای این نیمی از انسانها باقی مانده مجموعه‌ای از ظاهرسازی‌های تشریفاتی و جایگزینی‌های بی‌ضرر و نمایش نوعی عوام‌فریبی محض است. بطوریکه هیچگونه اعتراضی را بر نیانگیزاند) ایجاب می‌کند تا زنان بتوانند با استفاده از تجربیات تاریخی، نقش خود را در عرصه فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایفاء کنند. این در حالیست که در کشور ما فعالیت‌های سیاسی و شرکت در جنبش‌های اجتماعی برای دفاع از حقوق زنان جرم محسوب می‌شود، و هر فعالیتی در این زمینه به شدت مورد سرکوب قرار می‌گیرد. از طرفی، دیگر عدم حضور احزاب سازمانها و تشکلهای مدافع حقوق زنان، فقدان شرایط دموکراتیک و سکولار، وجود تبعیضات مرد سالارانه و دینی و چارچوبهای تنگ جامعه سنتی، موجبات عدم تحرک سیاسی و سستی اجتماعی را فراهم می‌کند که مانع از حضور و مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی‌شان شود.

از موانع اصلی مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی، مذهب و طرفداران آن است. مذهب سرچشمه بنیادگرایی و تحکیم کننده سیستم مردسالاری است و بی‌آمد منطقی آن عدم پذیرش حقوق برابر برای زن و مرد می‌باشد. بینش مبتنی بر مذهب فعالیت و شرکت در سیاست را امری مطلقاً مردانه دانسته و این نقش و وظیفه را برای زنان تقریباً بی‌اهمیت و غیرلازم می‌شمارد. و زن را فاقد آن عقل و خردی می‌داند که بتواند در امور سیاسی، حقوق سیاسی و در مناصب سیاسی کسب منصب نماید. دین و عوامل آن همواره دشمن و مانع اصلی ورود و حضور زنان در عرصه فعالیت‌های سیاسی بوده‌اند، که برای توجیه این امر دلایل لازم را از درون مذهب بیرون کشیده، آنها را قانونمند می‌سازند. بر این اساس مبارزه بر علیه زنان و حقوق آنان را همواره با خانه نشین کردن، با تهدید و سرکوب کردن و با شکنجه، شلاق و سنگسار همراه ساخته‌اند. جنبش سیاسی و اجتماعی زنان کشور ما همیشه ماهیتی مترقی، ضد ارتجاعی و سکولار داشته است. این جنبش با توجه به شرایط و الگوهای جامعه مردسالار، سنتی و دینی هر چند در عرصه‌های مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کمتر تاثیرگذار بوده، ولی هیچوقت یک غایب اصلی نبوده است.

زنان کشور ما با رشد و توسعه فردی و اجتماعی و سیاسی و با تلاش برای از پیش رو برداشتن موانع دخالت زنان در تصمیم گیری‌های سیاسی، قادر بوده‌اند به حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش دست یابند. بر چنین بستر مبارزاتی، زنان بدرستی اثبات کرده‌اند که می‌توانند با تلاش و مقاومت پیگیر و با مبارزه برای احقاق حقوق خویش و قانونمند کردن آن در راستای تغییر و دگرگون سازی عمیق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گام بردارند و با بهره‌برداری بموقع از خیزش‌ها و جنبش‌های اجتماعی، البته

### اعلامیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

## ضرورت سازمان‌یابی جنبش اعتراضی

### فروم شکل مناسب سازمان‌یابی جنبش اعتراضی

جنبش اعتراضی برآمده از انتخابات ۲۲ خرداد نزدیک به دو ماه است که دولت کودتا را به چالش کشیده است. کودتاگران با سرکوب و کشتار نتوانسته‌اند اعتراضات را خاموش سازند. جنبش اعتراضی با به کارگیری ابتکارات مختلف در مقابل سرکوب ایستاده است.

شکل جنبشی حرکت اعتراضی مردم بر پویایی و پایداری آن افزوده است. ولی پایداری این جنبش مستلزم سازمان‌یابی آن است. ضرورتی که توسط میرحسین موسوی و بخشی از نیروهای سیاسی درک شده و الگوهای هم در این زمینه پیشنهاد شده است. در طرح پیشنهادها ابتدا تشکیل حزب سیاسی و سپس جبهه مطرح گردید و در روزهای اخیر نهضت فراگیر "راه سبز امید" از جانب موسوی به میان کشیده شد. ولی هنوز ساختار این نهضت و برنامه آن اعلام نشده است.

جنبش اعتراضی برآمده از انتخابات متمایز از جنبش‌های کلاسیک است. این جنبش هم دارای رهبری است و هم خودسازمان‌یاب است. از یکسو مواضع میرحسین موسوی، محمد خاتمی و مهدی کروبی و ایستادگی آن‌ها در مقابل بلوک قدرت، در پیشبرد و تداوم جنبش نقش موثری داشته و دارد و آن سه تن روی بخش قابل توجهی از مردم اتوریته دارند و مردم نسبت به مواضع و حرکات آن‌ها حساس هستند. از سوی دیگر ساختار جنبش اعتراضی به صورت شبکه‌ای است و فعالین این جنبش در ارتباط زنجیره‌ای و شبکه‌ای با هم قرار دارند. این جنبش به درجاتی خوداتکا و خودفرمان است. در این مدت مکانیسم‌های درون جنبش نقش ویژه‌ای در تداوم حیات آن داشته است. در موارد قابل توجهی، جنبش اعتراضی با مکانیسم‌های درونی حرکت کرده و رهبری را بدنبال خود کشانده است. بهره‌گیری از توانایی‌های اینترنت و ترکیب بالای جوانان در جنبش، چنین امکانی را فراهم آورده است. از این رو ساختار متمرکز و هرمی، انطباق چندانی با مشخصه‌های این جنبش ندارد.

از انتخابات به این سو سازمان‌ها و فعالین سیاسی، اجتماعی و حقوق بشر در خارج از کشور فعالانه در پیشبرد جنبش اعتراضی مشارکت ورزیده و به تداوم مبارزه در داخل کشور و افشای کودتاگران یاری رسانده‌اند. لازم است که الگوی سازمان‌یابی جنبش به گونه‌ای طراحی شود که این نیرو را هم در برگیرد.

جنبش اعتراضی، جنبشی است متنوع که در آن از نیروهای تحول‌طلب که خواستار دگرگونی پایه‌ای در

همراه با دیگر اقشار و مولفه‌های جنبش اجتماعی، و به عنوان نیمی از جامعه انسانی در پی ایفای نقش تاریخی خود باشند.

با شروع کارزار انتخاباتی دوره دهم ریاست جمهوری اسلامی ایران در ۲۲ خرداد، جو سیاسی کشور با ورود بخش عظیمی از مردم به این عرصه متحول گردید. به دنبال اعلام نتایج انتخابات، بحران و تنش و اعتراض به نتایج آن سراسر کشور را فرا گرفت. ذهن جامع نه با شک و تردید، بلکه با عدم باور جمعی به نظام همراه شد. اعتراضات میلیونی مردم به نتایج انتخابات بدون رعایت هر گونه حقوق و آزادی فردی و اجتماعی، با سرکوب گسترده و شدید همراه شد. جمهوری اسلامی بار دیگر در مقابل اعتراضات آرام و مدنی مردم از ابزار خشونت و سرکوب استفاده کرد. با سرکوب و دستگیری‌ها، شکنجه و بازجویی و اعتراف‌گیری‌ها نیز شروع شد. بازداشت شدگان با نام ارادل و اوپاش متهم به براندازی نرم، انقلاب مخملی، اقدام علیه امنیت ملی و ارتباط با بیگانگان شدند. بخش امنیت و اطلاعات سپاه که سازمانگر اصلی دستگیری‌ها و بازجویی‌ها و اعتراف‌گیری‌هاست، بازداشتگاه‌های کهریزک و برخی منازل و مکان‌های مخفی را به محل بازداشت دستگیرشدگان تبدیل نمود، تا بتواند ارتباط آنان را با بیرون قطع و اهداف قرون وسطی و ضد انسانی‌اش را با مشکلات کمتری به مورد اجرا بگذارد.

در رویدادهای اخیر حرکت میلیون‌ها زن و مرد ایرانی در کنار هم‌دیگر، بطور بارزی نشان از ظرفیت و همدلی مردم کشورمان برای هدفی مشترک داشت. هدفی که بران بود موعود آزادی و زمان عبور از نظام دینی مردم ستیز فرارسیده است. ادامه حرکت‌های اعتراضی و مبارزات مدنی مردم با ارتقاء همه روزه مطالبات و رادیکال‌تر شدن خواست‌های آنان همراه بود. شعارهای خیزش مردمی که در دفاع از آزادی و اعتراض به تقلب در انتخابات شروع گردیده بود، به شعار "مرگ بر دیکتاتور" و شعار "آزادی، عدالت و جمهوری ایرانی" و دعوت مردم برای کنار گذاشتن نظام جمهوری اسلامی فرا روید.

زنان شگفتی‌ساز با نقش آگاهانه در جنبش اجتماعی - سیاسی اخیر، بیشترین تاثیر را بر روند تحولات، و در راستای هرچه تعمیق یافتن دامنه اعتراضات مردمی، برای ارزش‌های دموکراتیک، برای آزادی و برابری، داشته‌اند. آزاده زانی همچون ندا آقاسلطان، ژیلنا بنی یعقوب، مهسا امیرآبادی، هنگامه شهیدی، ترانه موسوی و ... در این جنبش اعتراضی نقشی فراتر از آنچه به تصور می‌آمد ایفاء نموده‌اند. این زنان هم‌پای مردان و دوداشدش آنان، پیگیرانه و مصمم و با فرارفتن از چارچوبهای تنگ سنتی و جنسیتی، در صف مقدم مبارزه برای آزادی و برابری ایستادند. و در این عرصه از مبارزه زنان به نقش آفرینان مهم جنبش اعتراضی ارتقاء یافتند. و این نمادی بر فریختگی و آزادگی زن ایرانی است. در این سرکوب‌ها هزاران نفر دستگیر و مورد شکنجه جسمی، جنسی و روانی قرار گرفته و دهها نفر کشته شده‌اند. از اینرو:

- ما خواهان آزادی تمامی زندانیان سیاسی هستیم

- ما خواهان قطع هرگونه شکنجه دستگیرشدگان و زندانیان سیاسی هستیم.

- ما خواهان توجه جهانیان و تمامی سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری بر نقض آشکار حقوق انسان‌ها در ایران هستیم.

- ما خواهان همکاری همه احزاب و سازمان‌های سیاسی - اجتماعی در راستای تعمیق مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی در ایران هستیم.

- ما خواهان محاکمه و معرفی عاملین و عامرین جنایت‌های اخیر هستیم.

ساختار سیاسی هستند تا نیروهایی که منتقد سیاست‌های بلوک حاکمند، حضور دارند. باید الگویی از سازماندهی را انتخاب کرد که نیروهای متنوع فعال در جنبش اعتراضی را پوشش دهد.

حزب سیاسی و جبهه متشکل از احزاب و سازمان‌های سیاسی فاقد ظرفیت ضرور برای پوشش دادن چنین تنوعی از نیروها هستند. به نظر ما فروم یا پلاتنفرم سیاسی شکل مناسبی برای سازمان‌یابی جنبش اعتراضی است. فروم تجربه شناخته شده‌ای در سطح جهان و در بین نیروهای سیاسی است. فروم از انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به الگوی هرمی برخوردار است، استقلال مولفه‌های تشکیل دهنده آن بیشتر است، ارتباطات گسترده‌ای را می‌تواند تامین کند، نیازی به رهبری متمرکز ندارد و با توانایی‌های جهان مجازی انطباق بیشتری دارد. فروم همانند الگوهای شبکه‌ای از آسیب‌پذیری کمتری در مقابل سرکوب و از ظرفیت بالاتری برای تداوم حیات خود برخوردار است. فروم با پلاتنفرم سیاسی می‌تواند پوشش دهنده تمام نیروها و گرایش‌های تشکیل دهنده آن باشد. پلاتنفرم سیاسی لازم است محورهایی را در برگیرد که مطالبه عمومی این جنبش است:

۱. عدم مشروعیت دولت کودتا، منزوی کردن و طرد آن ۲. تامین آزادی بیان، مطبوعات، اطلاع‌رسانی، اجتماعات، تظاهرات و فعالیت احزاب و آزادی‌های اجتماعی برپایه حقوق بشر ۳. برگزاری انتخابات آزاد زیر نظر سازمان‌های بین المللی ۴. مجازات عاملین سرکوب و کشتار

پلاتنفرم اگر بخواهد مطالبات به مراتب فراتر از آنچه گفته شد را دربر گیرد و یا خیلی محدودتر از این برنامه باشد، موجب حذف این و یا آن گرایش فکری - سیاسی خواهد شد و به تضعیف جنبش اعتراضی خواهد انجامید. فروم می‌تواند احزاب، سازمان‌ها و فعالین سیاسی، سازمان‌های غیردولتی و تشکلهای دموکراتیک را شامل شود. در زیر چتر فروم می‌تواند جبهه‌ها و تشکلهای دیگری پدید آید و به قوام آن یاری رساند. تشکیل حزب و یا جبهه مغایرتی با فروم ندارد. جبهه و احزاب می‌توانند حضور خود را در فروم اعلام کنند و در تداوم و پیشبرد جنبش اعتراضی موثر افتند. برخورد انحصارطلبانه به محدود شدن فروم منجر خواهد گردید.

مسئله هماهنگی در فروم به شیوه‌های مختلف از جمله گفتگو، طرح پیشنهادها و جمبندی آن‌ها توسط عناصر موثر و یا به شیوه‌های ابتکاری دیگر پیشبرده می‌شود. امکانات موجود در اینترنت می‌تواند در خدمت امر هماهنگی قرار گیرد. لازم است پیشنهادهای مطرح شده مورد بحث و گفتگو قرار گیرد تا الگوی مناسبی برای سازمان‌یابی جنبش اعتراضی شکل گیرد.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
۲۳ مرداد ۱۳۸۸ (۱۴ آوگوست ۲۰۰۹)



## پرونده این جنایت، هیچ گاه بسته نخواهد شد

جنایات هولناکی که حاکمان رژیم جمهوری اسلامی ایران در سالهای ۱۳۶۰، بویژه در سال ۱۳۶۷ مرتکب شدند، بلحاظ شیوه و ماهیت آنها، یکی از بی سابقه ترین و کم نظیرترین جنایات علیه بشریت و مردم ایران در تاریخ بود. خمینی که طی فرمان فوق الذکر خود به هیئتی مرکب از آقایان نیری (قاضی شرع) و اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات در تهران، و در شهرستانها، مرکب از قاضی شرع (شر) دادستان یا دادیار شهر و نماینده اطلاعات مأموریت قتل عام اسیران را احاله کرد، "رحم بر محاربین" را ساده اندیشی تلقی نموده و در راه اجرای "عدالت اسلام" و "رضای خدای تعالی" فراموش نکرد که بر "اشد و علی الکفار" نیز تأکید کند. بر همین اساس، هیئت های کشتار، نه تنها محکومین به اعدام در بیدادگاه های چند دقیقه ای، حتی، اسیران بلا تکلیف و محکومانی را که در حال طی کردن دوره محکومیت شان بودند، را بعد از یک محاکمه باز هم چند دقیقه ای، که بیشتر به لیست برداری شبیه بود تا محاکمه، از دم تیغ گذرانیدند.

منابع مختلف، شمار قربانیان سبعیت و شقاوت حاکمان اسلامی ایران در سال ۱۳۶۷ را در حدود ۵۰۰۰ هزار نفر تخمین می زنند. اما این رقم، بهیچوجه نمی تواند بیانگر واقعیت آمار قتل عام های آن سال باشد. زیرا، جوخه های کشتار رژیم، علاوه بر قلع و قمع زندانیان اسیر، با همان قساوت و بی رحمی به کشتار وسیع مخالفان در کوچه و خیابانها، در جاده ها و راهها، در کشتزارها و مزارع، در دشتها و کوهها، بخصوص در مناطق ملی کشور، از جمله در کردستان، خوزستان و بلوچستان نیز ادامه دادند، که نام و محل دفن آنها، بر کمتر کسی معلوم است.

با این وصف، تعیین رقم دقیق قربانیان خصوصتها و کینه توزی های تاریک اندیشان اسلامی ایران در دهه ۱۳۶۰، بخصوص، سال ۱۳۶۷، بدون یک آمارگیری سراسری بسیار مشکل و حتی با وجود حاکمیت سیاسی فعلی، غیر مقدور است. این امر مسئولانه و انسان دوستانه، نیازمند فراخوان عمومی برای جمع آوری اسناد تمام جنایتهای ضد بشری رژیم اسلامی ایران است که خود این کار نیز، وظیفه انسانی بازماندگان، رفقا، دوستان، همزمان و یاران آن جانبازان، و تمامی احزاب و سازمانهای سیاسی است که با تمام نیرو و توان خویش، و با نهایت دقت و احساس مسئولیت، در انجام این کار بزرگ مشارکت نمایند.

سران جمهوری اسلامی ایران و در رأس آن آیت الله خمینی، در طول دهه ۱۳۶۰ و در تمام دوره موجودیت این رژیم، چنان پرونده جنائی حجیم و سنگینی برای خود تشکیل داده اند که، همچون دادگاههای انگیزاسیون اروپا، حتی پس از دادخواهی ملی، در فردای جمهوری اسلامی ایران و در تاریخ میهن ما برای همیشه باز خواهد ماند. این پرونده نه فقط پرونده قاتلان و آدم کشان، پرونده شقاوت و بی رحمی حاکمیت مذهب در ایران، پرونده ترور حقیقت و عدالت، کشتار خرد و عقلا نیت و نهایتاً، پرونده تهاجم به مقام والای انسان و انسانیت نیز بشمار می رود.

باشد که هر انسان ایرانی، هر یک از ما، در افشای گوشه هایی از ابعاد جنایات هولناک رژیم جمهوری اسلامی ایران، در باز نگهداشتن پرونده این جنایات بی مثال رژیم و تنظیم کیفرخواست تاریخی برای عاملان آن، از هیچ سعی و کوششی دریغ نکنیم.

باز تابستان است. تابستانی گرم، تابستان، فصلی که ناگوارترین و شوم ترین خاطره ها و حوادث ۵۰ سال اخیر تاریخ میهن ما را در ذهن هر انسان و انسانیت بیدار می کند. تابستان ننگین سال ۱۳۳۲، تابستان خونین سال ۱۳۶۰ و بالاخره، تابستان ۱۳۶۷، تابستان کشتارهای دهشتناک جمعی اسیران زندانی در اسارتگاه های رژیم جمهوری اسلامی ایران.

تابستان امسال، ۲۱ سال از تابستان خونین سال ۱۳۶۷ می گذرد. تابستانی که وجدان بشریت بیدار را جریحه دار ساخت. تابستانی که فوج کرکسان و لاشخواران، خفاشان عبا بدوش و مشروعیت بخشندگان به قدرت و حاکمیت سفاکان تاریخ، کیوتران صلح و آزادی راه، منادیان انسانیت و عدالت راه، تن های پاک و افکار مقدس اسیران در بند در قفس های ارتجاع سیه روی دینی و سرمایه داری خبیث را در اسارتگاه های مشترک جهالت و سرمایه، مورد حمله قرار دادند، تکه - تکه پاره کردند، کشتند و کشتند و خاورانها بر پا کردند. سیه رویان شب پرست، عبا ی هزار ساله جهالت و خونخواری را بر افق ایران زمین گسترانیدند و به گمان عبث، که تابش خورشید عقلا نیت و دانائی، آزادی و عدالت بر میهن ما را مانع شوند.

رژیم اسلامی که تفکر و

جهان بینی رهبران آن بر مبنای جعل و دروغ، موهومات و خرافات استوار است، از ابتدای جلوس بر اریکه قدرت، جز سیاهی و تباهی، جز قتل و کشتار، جز شکنجه و آزار مردم میهن، جز غارت و چپاول ثروت های مادی و معنوی کشور و ملل آن، چیز قابل ذکری به ارمغان نیاورده است. این رژیم علاوه بر ضربات جبران ناپذیری که بر منابع انسانی و فکری میهن ما وارد کرد، با ترویج منفورترین کلمات و عبارت بیگانه، فرهنگ، زبان و ادبیات غنی ملل ایران را نیز ویران کرده و بر باد داد. "یاغی، طاغی، باغی، مرتد، ملحد، فاسق، مفسد فی العرض، محارب با خدا"، این مهرهای ننگین جهالت

و نادانی را از بستوی هزار توی افکار پوسیده پیشینیان خود بیرون کشید و ابتدا بر پیشانی فرهیختگان و نخبگان، علما و دانشمندان، مبارزان راه آزادی و عدالت کوبید و سپس، با استناد به احکام دینی ذوالفقار از نیام بر کشید و در هراس از شکست خدا در مضاف با "طاغیان"، با کشتار بی امان "محاربان" و "باغیان"، دین را یاری نمود. ابعاد کشتارهای هولناک رژیم، بویژه در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷، بحدی گسترده و وسیع بود که، حتی امروز با گذشت بیش از ۲۰ سال از آن سالهای خون و جنایت، تعیین شمار دقیق قربانیان نظام موهومات و خرافات، بسیار مشکل است.

کشتار و قتل عام زندانیان و اسیران، عبارت دیگر، دگرانیدشان و صاحبان افکار و اندیشه های نیک و بطور کلی، همه مبارزان پر شور و متفکرانی که مثل سران حاکمیت اسلامی نمی اندیشیدند، طبق فتوا و فرمان مورخ هشتم مرداد ماه سال ۱۳۶۷ شخص خمینی به مرحله اجرا گذاشته شد. این، واقعیتی است که، خمینی، این تشنه قدرت و خودکامگی، بعد از آنکه در پی قلعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد و ختم جنگ با عراق مجبور شد آن جام زهر مشهور را سر کشد، در هراس از شکافی که بین مردم و حاکمیت "خدا در زمین" در نتیجه بروز مشکلات اقتصادی و سیاسی در جامعه ایران، در حال دهان باز کردن بود، این فتوای مالیخولیائی و دستور اجرای سریع آن را صادر کرد. البته این واقعیت که اطرافیان خمینی، از جمله، هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و موسوی اردبیلی و ... با محتمل شمردن مرگ قریب الوقوع وی به علت بیماری و کهولت سن و فرو ریختن بت اعظم جمهوری اسلامی، خمینی را برای صدور این فتوا و فرمان شنيع و غیر انسانی ترغیب کردند، قابل چشم پوشی نیست.



یاد و خاطره جانبازان سال ۶۷ گرامی باد

## کودتای ۲۸ مرداد، از نگاهی دیگر

کشور نتوانستند ارتباط وسیعی با توده‌های خلق برقرار کنند ولی، اولین جرقه‌های انقلاب بزرگی را زدند که سال ۱۳۵۷ بنیان نظام سلطنتی را بر افکند.

شرکت وسیع ولی بی‌شکل توده‌ها در انقلاب ملی - دموکراتیک و ضدسلطنتی سال ۱۳۵۷، باعث روی کار آمدن رژیم تئوکراتیکی در ایران گردید که بذر افکار قشری و نفوذ خود را بطور سنتی از طریق مساجد و تکایا در میان بخش ناآگاه توده‌ها کاشته بودند. به همین سبب و به سبب سلطه طولانی مدت دیکتاتوری و خفقان در کشور، رژیم برآمده از انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ را می‌توان حاصل مستقیم و نتیجه بلافصل کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ دانست. رژیمی که فقط در سالهای اولیه موجودیت خود، تحت تأثیر شرایط خاصی به برخی از اهداف انقلاب، از جمله اخراج مستشاران خارجی، تعطیلی پایگاه‌های علنی و مخفی جاسوسی و نظامی آنها در کشور و تغییراتی چند در روابط خارجی دست زد و با امتناع از اجرای اهداف ملی - دموکراتیک انقلاب، از توده‌ها فاصله گرفت و خود را گرفتار بحران مشروعیت ساخت. رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی نیز همچون سلف خود، رمز تداوم موجودیت خویش را در استمرار سیاست‌های ضد مردمی و با تکیه بر نیروی قهر و سرکوب، قلع و قمع خونین تشکلهای سیاسی و کشتار مستمر انقلابیون، موانع جدی در راه سازمان‌یابی توده‌ها یافته بود. بدین ترتیب، بار دیگر توده‌های کار و زحمت در مقابل تعرضات روزمره رژیم اسلامی، رژیمی که از همان ابتدای کار، مشروعیت خود را در سرایش تند سقوط قرار داد، بی دفاع ماندند.

کثرت تشکلهای سیاسی چپ در کشور، تفرقه و انشقاق موجود در صفوف آنها، یکی از ناگوارترین و مخرب‌ترین پیامدهای کودتای آمریکائی - انگلیسی و اعمال دیکتاتوری خشن در کشور می‌باشد. تفاوت‌های وسیع دیدگاهی در تحلیل طبقاتی نیروها و شرایط عینی جامعه نیز حاصل سرکوب سیستماتیک و مستمر چپ‌ها و ممنوعیت دائمی سازمانهای چپ از ورود به میدان فعالیت آزاد سیاسی است. گسترش و تحکیم پایگاه اجتماعی - طبقاتی چپ‌ها و افزایش روزمره اعتبار و نفوذ آنها در میان توده‌ها، که در طول یک قرن گذشته فقط در سه دوره کوتاه - مجموعاً کمتر از ده سال - از امکان فعالیت آزاد در جامعه برخوردار بودند، موجب تشدید کینه و نفرت خصمانه و هراس ارتجاع و امپریالیسم از رشد جنبش چپ و یکی از محمل‌های اصلی کودتای سال ۱۳۳۲ و همچنین، کینه حیوانی جمهوری اسلامی بر علیه آنها بود.

امروز با نگاهی دیگر به کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، که در شرایط ضعف دولت، شکنندگی اقتصاد کشور و پراکندگی مردم بوقوع پیوست. با قطعیت می‌توان گفت که، هدف امپریالیسم و خائنین به ملت و کشور ایران از کودتا، علاوه بر به زیر کشیدن دولت ملی دکتر مصدق، تجاوز به استقلال و حق حاکمیت ملی و اعمال سلطه بر سیستم اقتصادی و دستگاه سیاسی کشور بود، در عین حال، حمله‌ای خیره سرانه بود بر علیه تفکرات علمی و عقلانیت، بر علیه افکار و اندیشه‌های انسان‌دوستانه و عدالت‌طلبانه و بالاخره، بر علیه جهان‌بینی و ایدئولوژی رهائی طبقه کارگر و زحمتکشان از ستم و استثمار طبقات ارتجاعی محسوب می‌گشت.

امروزه در سالگرد کودتای سال ۱۳۳۲، نکته شایان توجه این است که با گذشت ۵۶ سال از وقوع آن کودتای ننگین، رژیم جمهوری اسلامی ایران، میهن ما را در شرایطی قرار داده است که مشابهت‌های غیر قابل‌انکاری با شرایط سال‌های ۱۳۳۰ دارد. اختلافات شدید در میان جناح‌های حکومتی، تعمیق بحران مشروعیت کل نظام، ضعف مفرط و شکنندگی اقتصاد کشور، تفرقه گسترده در میان نیروهای طیف چپ، ملی و دموکرات و از همه بدتر، پراکندگی و بی‌شکلی توده‌های خلق عواملی هستند که زمینه دخالت مستقیم و غیر مستقیم امپریالیسم در امور داخلی کشور ما و احتمال انجام کودتای ننگین دیگری را فراهم ساخته است. درس‌آموزی نیروهای ترقی‌خواه کشور از تجارب تلخ پیش و پس از کودتای سال ۱۳۳۲، اقدام عملی در راه اتحاد همه نیروهای ملی - میهنی و تلاش برای سازماندهی کارگران، زنان، دانشجویان و دیگر اقشار پائین‌دست اجتماعی در تشکلهای صنفی و سیاسی، می‌تواند مهمترین عامل غلبه بر همه این مشکلات، تغییر شرایط حاضر، به سرانجام رساندن وظایف معوقه انقلاب ملی - دموکراتیک، دفع خطر مداخله بیگانگان و نجات کشور ما از زیر سلطه استبداد و دیکتاتوری ولایت فقیه باشد.

کودتای آمریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به تحقیق و به یقین، یکی از سیاه‌ترین و ننگین‌ترین اوراق تاریخ میهن ماست که با شرکت مستقیم مقامات نظامی، سیاسی و امنیتی دولتهای آمریکا و انگلیس، با تأمین مالی و تشکیلاتی مزدوران و دست پروردگان داخلی امپریالیسم و با تأیید و مساعدت برخی روحانیون مرتجع که شاه با بعضی از آنها در بغداد دیدار کرد، بوقوع پیوست. این کودتا بلحاظ ماهیت خود، تجلی عریان دخالت گستاخانه امپریالیسم در امور داخلی کشور ما، تهاجم آشکار به استقلال، آزادی و حق حاکمیت ملی، نمونه و سمبل مزدورپروری از سوی امپریالیسم، خدمت به بیگانگی و خیانت به حقوق و منافع میهن و ملت ما از سوی مزدوران داخلی به شمار می‌رود. کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ آغازی بود بر تسلط یک دوره کامل سیاهی و تباهی، دیکتاتوری و استبداد، خودکامگی و فعال مایشائی بر کشور که تهمه‌های ویرانگر آن تاکنون نیز ادامه دارد.

اگر چه اهداف اولیه و نزدیک کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، به زیر کشیدن دولت ملی ایران به نخست وزیر دکتر محمد مصدق، متوقف ساختن نهضت آزادیخواهی، گماردن حاکمیت سیاسی دست نشانده، و تحت کنترل در آوردن منابع نفتی و ثروتهای کشور و تاراج آنها بود، و بر آن نیز دست یافت. در عین حال، تخریب و در هم کوبیدن افکار و اندیشه‌های ترقیخواهانه، عدالت‌طلبانه و انسان‌دوستانه، از اهداف استراتژیک و اصلی کودتای مزبور شمرده می‌شود. تفحص و بررسی پیامدهای ویرانگر و خونین کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، این نتیجه‌گیری را بدست می‌دهد که، تبلیغات بغایت سخیف و فضا سازی بر علیه حزب توده ایران قبل از انجام کودتا و اعمال خشونت بی‌حد و حصر بر علیه این حزب، سرکوب و قلع و قمع بیرحمانه آن بمثابه تنها نماینده سیاسی کارگران و زحمتکشان میهن در آن سالها، هدف اصلی و اساسی امپریالیسم و ارتجاع برای جلوگیری از گسترش و نفوذ افکار و اندیشه‌های انسانی، آزادیخواهانه و عدالت‌طلبانه در میان مردم ایران بود.

از آنجائیکه دکتر مصدق معتقد بود شاه باید سلطنت کند نه حکومت، و صنعت نفت کشور را ملی کرده و بسیاری از نمایندگی‌های بی‌اصطلاح سیاسی انگلیس را بست، از یک سو، خطری جدی برای محدود کردن خودسریهای خاندان پهلوی و یکه تازی‌های امپریالیسم در کشور محسوب می‌شد و از سوی دیگر، با رفع موانع قانونی فعالیت حزب توده ایران در سال ۱۳۳۱، که تا آن زمان با انطباق مزورانه و خصمانه قانون اقدام علیه استقلال و امنیت مملکت، مصوب ۲۲ خرداد سال ۱۳۱۰، منحل اعلام شده بود، موجبات تحریک هیستری ضد کمونیستی امپریالیسم آمریکا و انگلیس را فراهم آورد. کودتاگران با احساس خطر از گسترش اعتبار و پایگاه اجتماعی حزب توده ایران بمثابه سازمان سیاسی طرفدار و مدافع عدالت اجتماعی و بطور کلی بینش چپ در آن دوره، دست به چنان جنایت هولناکی زدند که لکه ننگ آن در تاریخ میهن ما برای همیشه ماندگار شد.

اقدامات و تبلیغات شدیداً مسموم و کینه توزانه بر علیه حزب توده ایران بعد از وقوع کودتا که با کشتار گروه - گروه افسران توده ای، عده‌ای از اعضا و رهبری همراه بود، سایه سنگین استبداد و مطلقیت را بر سر میهن ما گسترانید. در چنین فضای بی‌قانونی و دیکتاتوری پلیسی مشترک امپریالیسم و دست نشانده داخلی آن، که هیچ مفری برای فعالیت نیروهای ترقی‌خواه، بویژه باورمندان و صاحبان افکار و اندیشه‌های چپ، پیروان جهان‌بینی و ایدئولوژی حقانیت حاکمیت طبقه کارگر و اقشار پائین دست جامعه باقی نگذاشته بود، سرزمین ایران را به میدان فراخی برای خودنمایی عناصر و جریانهای تابع دیدگاه‌های عوام‌فریبانه و ارتجاعی تبدیل کرد. بدین ترتیب، امپریالیستهای آمریکا با سازماندهی و انجام کودتا و سپس با تکیه به نیروی مخوف پلیس و بسط ناآگاهی و آشفته اندیشی در جامعه، توانست دیکتاتوری خاندان مزدور پهلوی را بمدت ۲۵ سال دیگر در کشور تمدید نماید.

پیامد طبیعی رژیم کودتا و برقراری سیستم پلیسی در کشور، جلو هر گونه سازمان‌یابی توده‌ها را در تشکلهای صنفی و سیاسی گرفت. و همین امر، موجب بی‌شکلی توده‌ها و زایش سازمانهای سیاسی معدودی از جمله سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در اواسط و اواخر دهه چهل گردید که این سازمانها در شرایط سلطه استبداد و مطلقیت، به مبارزه قهرآمیز با رژیم زور و سرنیزه روی آوردند. صرف‌نظر از اینکه این دو سازمان، بمثابه تظاهر و نمونه آشکار خشم خاموش و فروخورده توده‌ها، در فضای حاکم بر

## مواضع ما

### جنایت سه‌جانبه در اردوگاه اشرف

در پی توافق سه جانبه آمریکا، ایران و دولت عراق، نظامیان این کشور با یورش گسترده برای تسلط بر اردوگاه اشرف، با تمسک به شیوه‌های غیر انسانی، صدها تن از هموطنان ما را کشته و مجروح نمودند. مجاهدینی که در دهه شصت و در بحبوحه جنگ ایران و عراق، به امید بهره گرفتن از کمک‌های رژیم صدام در مبارزه با حکومت ایران وارد این کشور شده بودند، در نزدیکی مرز ایران شهرکی نظامی بنام "شهرک اشرف" یا "اردوگاه اشرف" را بنا نهادند. با شکست صدام در جنگ با آمریکا و متحدینش رژیم بعثی حاکم بر عراق سقوط نمود. بدنبال این واقعه سرنوشت مجاهدین در حال‌های از ابهام قرار گرفت. تا زمانی که عراق مستقیماً توسط حاکم آمریکایی اداره می‌گردید و تا زمانی که فرماندهی و مسئولیت امنیتی عراق در دست فرماندهان آمریکایی قرار داشت، مجاهدین خلق از امنیتی نسبی برخوردار بودند. ولی با تحویل این مسئولیت‌ها به نیروهای عراقی وضعیت بیش از سه هزار نیروی سازمان مجاهدین نگران کننده شد.

آمریکا در اقدامی بی‌شرمانه که قابل پیش‌بینی بود، مجاهدین خلق را وجه‌المصالحه خود با جمهوری اسلامی برای مهار شبه نظامیان عراقی و تأمین همکاری شیعیان عراقی که تحت نفوذ حاکمان جمهوری اسلامی قرار داشتند، نمود. آمریکائیان تا به امروز با حفظ مجاهدین خلق و تأمین امنیت آنها و با پیش گرفتن سیاستی سالوسانه توانستند امتیازاتی را از جمهوری اسلامی بستانند. وقتی این نیاز به سرآمد، آمریکاییان با واگذاری حفاظت اردوگاه اشرف به عراقی‌ها و در حقیقت به پاسداران جمهوری اسلامی، کمک بزرگی به پروژه سرکوب مجاهدین و انتقام‌گیری از آنها نمودند. اقدام مزورانه آمریکا در برخورد با مجاهدین، نمونه‌ای عینی از شهادی سیاسی و اقدامات ضد بشری حاکمان آمریکایی است. متأسفانه عناد چندین ساله رهبری مجاهدین خلق در تعطیلی این اردوگاه خلع سلاح شده، ادامه تراژدیک سیاست‌های نابخردانه رهبری این سازمان بود.

اما آنچه امروز به ما و دیگر نیروهای آزادیخواه و عدالت‌طلب برمی‌گردد، نه انگشت نهادن بر خطاهای رهبری مجاهدین خلق و اگرندیسمن کردن آن، بلکه دفاع پیگیر از حقوق انسانی این هموطنان خویشت می‌باشد. علیرغم اختلافات عمیق ما و کینه‌ورزیهای کور مجاهدین، خصوصاً رهبری آنها علیه ما و دیگر نیروهای چپ، دفاع از حقوق آنها وظیفه‌ای انسانی و انقلابی بشمار می‌رود. ما تمامی مجامع بین‌المللی و حقوق بشری را فرا می‌خوانیم تا نهایت سعی خود را برای رهایی مجاهدین خلق از وضعیت اسفبار پیش آمده، بکار بندند، و شرایط لازم برای خروج کسانی که در این کشور گرفتار شده‌اند را فراهم سازند. ما همچنین خواهان تشکیل کمیته‌های حقیقت‌یاب جهانی برای تحقیق در مورد جنایات ضد بشری رژیم عراق می‌باشیم. ما همچنین تمامی احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی کشورمان را برای دفاع از مجاهدین گرفتار آمده در عراق به اقدامی مؤثر و پی‌گیر دعوت می‌نماییم.

### اجرای شوه‌های تلویزیونی را محکوم می‌نماییم!

با اوج‌گیری مبارزات مردمی بار دیگر شاهد اجرای شوه‌های تلویزیونی و پروژه اعتراف‌گیری رژیم بودیم. شیوه نخبه‌مآبی که از فرادای انقلاب ۵۷ بکار گرفته می‌شود. این اقدامات غیر انسانی اگر در اوایل انقلاب خریداری داشت، و می‌توانست سؤال و ابهامی را در مخاطبان ایجاد نماید، امروز دیگر آن کارایی خود را هم از دست داده است.

دیروز اگر لاجوردی با افتخار از معجزه "شیب اوین" سخن می‌راند، امروز وارثان لاجوردی در دهها شکنجه‌گاهی که نام آن در هیچ دفتری هم ثبت نگردیده، سنگ تمام می‌گذارند. کهریزک، منفی چهار وزارت کشور و دهها بازداشت‌گاه سری، شاهد جنایات بی‌شماری است که عوامل رژیم در حق زنان و جوانان این کشور مرتکب می‌شوند. نامه

کروبی به رفسنجانی و تأیید تجاوز جنسی به زنان و پسران بازداشت شده، آنهم بصورت دسته‌جمعی، نشان از سببیت جنایت پیشگانی حرفه‌ای دارد که طی سی سال گذشته دستگاه‌های اعتراف‌گیری‌شان فعال بوده، و دستا نشان ت مرفق به خون هزاران شهروند ایرانی آلوده شده است. قربانیان امروزی دستگاه انگیزاسیون روحانیت و رژیم ولایت فقیه اگر دیروز

در مقابل سرکوب و اعتراف‌گیری رژیم جمهوری اسلامی سکوت نمی‌کردند و بدتر از آن با این دستگاه همراهی نمی‌نمودند، یقین وضعیت‌شان بهتر از این بود. آنها که در مقابل اعترافات چپ‌ها و مجاهدین دم فرو بستند و یا ایلهانه از قدرت و معجزه اسلام داد سخن راندند، آنها که از کنار شوه‌های تلویزیونی، که برای قربانیان پیرسال برگزار می‌گردید، خم به ابرو نیآوردند. متأسفانه امروز به بلایی گرفتار شده‌اند که ۳۰-۲۰ سال قبل گریبانگیر نیروهای ترقی‌خواه و فعالین سیاسی دگراندیش شده بود.

اعتراف‌گیری از زندانیانی که دست بازجویان در اعمال هرگونه شکنجه و آزار، و بکارگیری اعمال شنیعی در مورد آنان باز می‌باشد، کار چندان مشکلی نیست. بخصوص برای اعتراف‌گیرندگان کارکشته‌ای که در طول حیات جمهوری اسلامی جوانان و مبارزین این کشور را به نمونه‌های آزمایشگاهی تبدیل نموده‌اند. با قاطعیت می‌توان ادعا نمود که دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی در زمره کشورهایی است که سرآمد کشورهای جهان در اجرای موفقیت‌آمیز آزمایش‌های غیر انسانی برای سلب اراده از مبارزین و فعالین سیاسی با استفاده از شکنجه‌های جسمی، و روحی و روانی، و همچنین بهره‌گیری از داروهای روان‌گردان برای اعتراف‌گیری می‌باشند. الحق در این راستا مهارت خاصی هم کسب کرده‌اند.

این شوه‌های تلویزیونی که رژیم از آن به‌عنوان اعترافات متهمان یاد می‌کند. دیگر چنان رنگ باخته‌اند که نه تنها در بین مردم، حتی در بین هواداران رژیم هم خریداری ندارند. تنها استفاده رژیم از این اقدام غیر انسانی می‌تواند خردکردن شخصیت مبارزین سیاسی و به انفعال کشاندن آنها، و القای ترس و وحشت در میان مبارزین و فعالین سیاسی که هنوز دستگیر نشده‌اند، باشد. برماست که با اقدامی سنجیده ضمن همدردی با خانواده‌ها و قربانیان این حرکت غیر انسانی، با ایجاد روحیه یأس و سرخوردگی در بین قربانیان پروژه تواب‌سازی مبارزه کنیم. و در ابعادی گسترده و در سطح بین‌المللی به افشای این اقدام ضدبشری و بی‌شرمانه رژیم بپردازیم. با جمع‌آوری اسناد جنایت‌های ضدبشری جمهوری اسلامی و دستگاه ولایت فقیه، پرونده‌های را برای عاملین و عامرین آن در دادگاه‌های بین‌المللی و حقوق‌بشری باز نمائیم. با جمع‌آوری و ارائه اسناد جنایات رژیم در نقض حقوق شهروندان، ضمن تقهیم عواقب جنایاتی را که مرتکب می‌شوند، ترس و وحشت و تردید را بر آنان حاکم سازیم.

همه با هم ضمن محکوم نمودن این اقدام ضدبشری، با افشای جنایات رژیم در نقض حقوق شهروندان کشورمان، سران و مزدوران رژیم را در مجامع جهانی و افکار عمومی به چالش بکشانیم.

### انشعاب در راه کارگر

انشعاب سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در اواسط تیر ماه، این سازمان چپ را به دو نیم تقسیم نمود. راه کارگر در طی سی سال حیات خود منسجم‌ترین تشکیلات چپ کشورمان بشمار می‌رفت، و در این مدت از آفت انشعاب و تشتت درونی، امری که تمامی جریان‌ها چپ از آن ضربه دیده‌اند، بدور بوده است. نیاز به توضیح بیشتر ندارد زمانی که نیروهای چپ نیازمند وحدت و انسجام‌اند، این جدایی هیچگونه توجیه منطقی ندارد. البته نیک واقفیم اصرار بر ادامه وحدت تشکیلاتی در شرایطی که موارد اختلاف بحدی گسترده باشد، که تحرک و کارایی تشکیلات را تنزل داده و یا بدتر از آن فلج نماید، امری غیر ضروری است. در این شرایط ادامه همکاری می‌تواند در خارج از چارچوب حزبی و در قالبی متفاوت ادامه یابد. در چنین مواقعی همکاری جبهه‌ای و یا در قالب اتحاد چپ راهکاری قابل قبول خواهد بود. امری که نیاز ضروری چپ ایران می‌باشد، و متأسفانه تا امروز از جانب جریان‌ها چپ کمتر بدان بهاء داده شده است.

موضوع قابل تعمق آن است که هیچ یک از دو جریان، علل وقوع انشعاب را بطور کامل برای افکار عمومی، خصوصاً نیروهای چپ توضیح نداده‌اند. هر دو طرف قضیه تنها با صدور اطلاعیه‌ای بطور مختصر علل انشعاب را ناشی از "اختلاف نگرش در مناسبات مربوط به فعالیت جمعی سیاسی و چگونگی تنظیم رابطه گرایش‌های فکری متفاوت درون سازمان" و "اختلاف در بینش تشکیلاتی و اصول حاکم برمناسبات تشکیلاتی" اعلام نموده‌اند. جالب‌تر آنکه هر دو خود را پای‌بند اساسنامه و مصوبات کنگره سیزدهم و طرف دیگر را ناقض مناسبات سازمانی و مصوبات کنگره مزبور اعلام می‌کنند.

منشعبین در کمتر از یک ماه با برگزاری کنگره چهاردهم و برگزیدن نام "هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)"، برای خود روند انشعاب را قطعی کردند. متأسفانه همانگونه که گفتیم هیچیک از طرفین کمترین رغبتی برای توضیح بیشتر در خصوص ریشه‌های اختلاف و تفاوت‌های نظری‌شان با دیگری ندارند. بطوریکه کنگره چهاردهم با تأکید بر اینکه "کنگره روند پیش برده شده توسط هیئت اجرایی سازمان را مورد تأیید قرار داد و اطلاعیه جدایی که توسط هیئت اجرایی سازمان منتشر شده بود را برای توضیح کافی دانست." و با این مصوبه عملاً امکان دستیابی به اطلاعات بیشتر برای افکار عمومی را مسدود نمود. و همینطور رفیق محمدرضا شالگونی از رهبران منشعبین در مصاحبه با رادیو سپهر نیلگون در جواب سؤال خبرنگار این رادیو در خصوص علل انشعاب گفت: "این جدایی روی یک سری اختلافات برنامه‌ای و تشکیلاتی است، ... متأسفانه امکان اینکه در یک تشکیلات فعالیت مفید انجام بدهند وجود نداشت و جدا شدند." و با گفتن اینکه "من به خود حق نمی‌دهم به عنوان یک فرد در اینجا یک‌طرفه چیزهایی را که هنوز منتشر نشده را بگویم. این را مفید نمی‌بینم. البته حادثه خیلی مهمی نیست." با زیرکی تمام از دادن پاسخ کافی به این سؤال طفره رفت. البته این رفتار در مورد هر دو صادق بود، و تاکنون از بیان علل واقعی و دلایل مشخص‌شان برای انشعاب گریخته‌اند.

علیرغم ادعای هر دو جناح مبنی بر تعهدشان به آزادی اندیشه در درون سازمان، روند انشعاب بار دیگر نشان داد که راه کارگر هنوز در چارچوبی بسته عمل می‌کند. رفتار تشکیلاتی آنان برهم‌گرایی مطلق علیرغم داشتن اختلافات ریشه‌ای استوار است. شاید هم دلایل انشعاب بقدری ضعیف و غیر مقبول بوده است که هیچیک از طرفین جرأت افشای آنرا ندارند. و تلخ‌تر خواهد بود اگر چنین برداشت شود که ریشه اختلافات بیشتر از آنکه نظری و تشکیلاتی باشد، فردی و جناحی و یا سلیقه‌ای است. امیدواریم که این چنین نبوده باشد. به هر حال به عنوان بخشی از نیروی چپ کشورمان، با ابراز ناخشنودی خود از این جدایی، هم‌چنان منتظر توضیحات مکفی و قابل قبول باران راه کارگری‌مان خواهیم ماند.

### شصت و چهارمین سالگرد تأسیس حزب دمکرات کردستان ایران

۲۵ مرداد امسال مصادف بود با شصت و چهارمین سالگرد تأسیس حزب دمکرات کردستان ایران، این حزب در طی نزدیک به شش دهه مبارزه برای احقاق حقوق ملی خلق کرد، آزادی و عدالت اجتماعی برای مردم ایران، توانسته است در بین خلق کرد و نیروهای مبارز و آزادیخواه ایران و منطقه نفوذ و اعتبار قابل توجه‌ای کسب نماید. سه تن از رهبران حزب در راستای تحقق اهداف حزب و حقوق خلق کرد جان خویش را فدا نمودند. زنده‌یادان قاضی محمد بنیان‌گذار حزب و رهبر حکومت ملی کردستان در سالهای ۲۵-۱۳۲۴ بدست رژیم مزدور محمدرضا پهلوی همراه با یارانش در مه‌یاد به دار آویخته شدند. دکتر قاسملو و دکتر شرفکنندی که با رگبار تروریت‌های اعزازی جمهوری اسلامی در تبعید و در اتریش و آلمان جان باختند.

ما ضمن تبریک شصت و چهارمین سالگرد تأسیس حزب دمکرات کردستان ایران به رهبران، اعضا و دوستداران این حزب، امیدواریم دوستان مان درحزب دمکرات کردستان، همچنان راه رهبران این حزب را برای آزادی ایران، تأمین عدالت اجتماعی و حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد و تمامی خلق‌های کشورمان را ادامه دهند.



## از میان رویدادهای ایران و جهان

### مردم خرید نوکیا را تحریم کرده اند

انتشار خبری مبنی بر فروش مخفیانه دستگاه‌های شلر توسط نوکیا به ایران، موجب گردید تا پس از آن، گروه‌ها و جمعیت‌های مختلف ایرانی نسبت به این اقدام نوکیا موضع‌گیری کرده و خواستار روشن شدن ابعاد موضوع شدند. به نظر می‌رسد مصرف کنندگان به صورت خودجوش درباره تحریم محصولات نوکیا تصمیم گرفته‌اند. نشان این حرکت، گفته‌های فعالان بازار در مورد ریزش قیمت انواع گوشی‌های نوکیا و موج پس فرستادن و تعویض گوشی‌های نوکیا پس از انتشار اخبار شنود است.

### تجاوز به دختران و پسران زندانی

هر روز که می‌گذرد، ابعاد بیشتری از جنایات رژیم جمهوری اسلامی در تجاوز به دستگیر شدگان اخیر افشاء می‌گردد. مهدی کروبی در نامه‌ای به هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام ضمن اعتراف به این اقدام زندانبانان و شکنجه‌گران رژیم، خواستار رسیدگی به این موضوع شده است.

عمده این جنایات‌ها در بازداشتگاه کهریزک که رخ داده که به گفته یکی از نمایندگان مجلس حسین فدایی، نماینده تهران و دبیر کل جمعیت ایثارگران، مسئولیت این بازداشتگاه را در حوادث پس از انتخابات بر عهده داشته است. در همین حال یک عضو کمیته حقیقت‌یاب مجلس نیز اعلام کرد، "اینکه می‌گویند ما اطلاعاتی از این مسائل نداشته‌ایم درست نیست. به آن‌ها گزارش روزانه می‌داده‌اند. وی ضمناً اضافه نمود، تشر زدن به دو نفر نمی‌تواند پاسخگوی حوادث اخیر باشد و شخص فرمانده ناجا مسوول وقایعی است که در کهریزک رخ داده است. در همین حال، فرمانده نیروی انتظامی خود را در اتفاقات بازداشتگاه کهریزک مقصر دانست و گفت: نمی‌خواهم از زیر بار مسئولیت این موضوع شانه خالی کنم. وی افزود: بازداشتگاه کهریزک ویژه نگهداری مجرمان خطرناک و اراذل و اوباش بود. البته وی مدعی شد: "گفته شدگان در این بازداشتگاه بر اثر ضرب و جرح فوت نکرده‌اند بلکه بر اثر یک بیماری ویروسی جان باخته‌اند!"

### تصفیه در وزارت اطلاعات

در جنگ قدرت تمام عیاری که در سطوح بالای حکومت در گرفته است، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی شامل تصفیه‌های گسترده ای شده است. وزارت اطلاعات که یکی از عمده‌ترین ابزارهای حکومت برای مقابله با مخالفین و سرکوب فعالیت‌های معترضین است، همه‌ی جناح‌های حکومت برای تسلط بر آن تلاش می‌کنند. تصفیه‌های کنونی در این وزارتخانه با هدف کنترل هر چه بیشتر باند احمدی نژاد و سپاه پاسداران بر آن و حذف هر مخالفتی در جهت تبدیل کامل این وزارتخانه به مجری اهداف جناح کودتاگر انجام می‌شود. جریان این تصفیه‌ها تاکنون وزیر اطلاعات دولت نهم و چندین مقام بلندپایه‌ی وزارتخانه از کار برکنار شده‌اند.

### کشف گورهای جمعی

گزارش‌های منتشر شده حاکی از آن است که در قطعه ۳۰۲ بهشت‌زهر، تعدادی از کشته‌شدگان اعتراضات خرداد و تیرماه در اواخر مرداد ماه شبانه و توسط اشخاصی غیر از پرسنل بهشت‌زهرها دفن شده‌اند. علیرغم تکذیبی سازمان بهشت‌زهرها عکس‌ها و فیلم‌های منتشر گویاتر از آن است که بتوان این جنایت را کتمان نمود. این افشاگری برکناری ریاست سازمان بهشت‌زهرها به بهانه بازنشستگی - زودتر از موعد- را در پی داشت.

رژیم جمهوری اسلامی در آستانه بیست و یکمین سالگرد فاجعه ملی و دفن کشته‌شدگان آن واقعه تاریخی در گورهای دسته‌جمعی، بار دیگر آن تجربه ضدبشری را تکرار نموده و دهها تن از هموطنان‌مان مخفیانه و بصورت جمعی در گورهای بی نام و نشان دفن نموده است.

### از سعید رستمی کارگر افغانی حمایت کنیم

در تاریخ ۱۱/۲/۱۳۸۸ (اول ماه مه) روز جهانی کارگری از ۱۵۰ نفر در پارک لاله تهران به اتهام شرکت در مراسم روز جهانی کارگر دستگیر شدند. طی دو ماه به تناوب ۱۴۸ نفر آزاد شدند. اکنون سعید رستمی از اهالی کابل که در تهران، زیر پله نوروز خان بعنوان کارگر پخش مواد غذایی کار می‌کرد، جزء دستگیرشدگان اول ماه مه است که هنوز در زندان اوین بند هفت سالن ۳ به صورت بلا تکلیف مانده است.

### صدای قربانیانی که در هیچ آماری متبلور نمی‌شود

سالانه حدود ۲ میلیون کارگر قربانی بیش از ۲۷۰ میلیون حادثه شغلی در جهان می‌شوند. همچنین سالانه ۱۶۰ میلیون کارگر در تماس با مواد آلاینده در واحدهای کاری خود، به انواع بیماری‌های شغلی مبتلا می‌شوند؛ آماری که بیانگر این است که حوادث ناشی از کار به تهایبی بیش از هر جنگ خانمان‌سوزی در دنیا، جان کارگران بی‌پناه را تهدید می‌کند.

مطابق آمار سازمان تامین اجتماعی، در سال ۱۳۷۸ جمعاً ۲۲ هزار و ۱۳۴ حادثه ناشی از کار در ایران روی داده است که از این تعداد سهم زنان ۳۹۵ مورد و سهم مردان ۲۱ هزار و ۷۳۹ حادثه بوده است. همچنین از این تعداد حادثه، ۸۳ مورد به فوت، ۲۴۲ حادثه به نقص عضو تا ۶۶ درصد (از کار افتادگی کلی)، ۳۷۶ مورد به نقص عضو بین ۳۳ تا ۶۶ درصد (از کار افتادگی جزئی)، ۱۰۵۰ مورد به نقص عضو تا ۳۳

درصد (گرامت نقص عضو) و ۲۰ هزار و ۳۸۳ مورد به بهبودی کامل منجر شده است.

### درگیری‌های روز ۱۸ تیر در تهران

چهار هفته پس از اعلام پیروزی محمود احمدی نژاد در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران و در حالی که مقامات سیاسی و انتظامی کشور هشدار داده بودند با هر تجمعی "به شدت" برخورد خواهند کرد. و علیرغم تلاش نیروهای امنیتی برای ممانعت از برگزاری تجمع، معترضان به نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران در سالگرد حادثه ۱۸ تیر، تجمع‌هایی را در میدان انقلاب، خیابان انقلاب، خیابان کارگر، بلوار کشاورز، خیابان فلسطین و برخی نقاط دیگر تهران برگزار نمودند. بطوریکه مأموران دولتی برای متفرق کردن آنان از شلیک گاز اشک‌آور و تیراندازی هوایی استفاده کردند.

### برگزاری مراسم بزرگداشت کیانوش آسا در کرمانشاه

در مراسمی که روز پنج‌شنبه ۱۵ مرداد، بمناسبت چهلمین روز کشته شدن دانشجوی دانشگاه علم و صنعت که در جریان تظاهرات اعتراضی روز ۲۵ خرداد میدان آزادی تهران به شهادت رسیده بود. با حضور بیش از ۱۰ هزار نفر از شهروندان کرمانشاهی، اساتید و دانشجویان دانشگاه رازی و علم و صنعت، گروهی از فعالان سیاسی و مدنی، تعدادی از اعضای شورای شهر کرمانشاه و نمایندگان سابق استان در مجلس و نیز عده‌ای از شهرهای تهران، سنندج، اسلام آباد غرب و جوانرود شرکت داشتند. برگزار گردید.

اتحادیه‌ی اروپا دیگر به دیپلمات‌های ایران روایت نمی‌دهد

اتحادیه‌ی اروپا صدور روایت برای دیپلمات‌ها و وابستگان دولت ایران را متوقف کرد. آنان دیگر از هیچ یک از ۲۷ کشور اتحادیه‌ی اروپا روایت دریافت نخواهند کرد. این مساله در نامه‌ی دولت سوئد، رییس ادواری شورای اتحادیه‌ی اروپا، به ۲۷ کشور عضو اعلام شده است. مطابق آن، "این کشورها دیگر تا اطلاع بعدی مجاز نیستند، درباره‌ی درخواست روایت تصمیم بگیرند."

### موسوی: تشکیلات "راه سبز امید" را ایجاد می‌کنیم

مهندس موسوی به شکل‌گیری تشکیلات راه سبز امید به عنوان یک نهضت فراگیر اشاره کرد و گفت رنگ سبز نماد این راه و مطالبه اجرای بدون تنازل قانون اساسی شعار آن است و شبکه‌های اجتماعی خودجوش و خودمختار بی‌شمار و گسترده در سطح جامعه بدنه این جنبش هستند. در حقیقت راه سبز امید ادامه شعار راهبری هر شهروند یک ستاد است که این بار برای مطالبات به حق مردم و استیفای حقوق آنان شکل می‌گیرد. پیش‌تر علیرضا بهشتی مشاور میرحسین موسوی از تشکیل جبهه سیاسی توسط وی در آینده‌ای نزدیک خبر داده بود.

### اعتراضات کارگران پارس متال

روز دوشنبه ۵ مرداد کارگران پارس متال باردیگر دست به اعتراض زدند. گفتنی است که کارگران به نوع پرداخت حقوقشان که به صورت تکه تکه انجام می‌شد اعتراض کردند. بنا به گفته یکی از کارگران این کارخانه حق افزایش تولید ۲ ماه حدود ۷۰ هزار تومان شده است که می‌خواهند در دو قسط ۳۵ هزار تومانی به کارگران پرداخت کنند. همین مسئله باعث اعتراض‌های کارگران شد که با دخالت حراست توام بود.

### صدای عدالت چرا توقیف شد؟

روزنامه صدای عدالت به دلیل چاپ مطلبی در شماره روز یک‌شنبه که به مناسبت سالگشت در گذشت احمد شاملو نوشته شده بود از سوی هیات نظارت بر مطبوعات در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی لغو امتیاز شد. مطلبی که از سوی هیات نظارت بر مطبوعات به عنوان توهین به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی تلقی شده مقاله‌ای از مسعود نقره‌کار درباره احمد شاملو بوده که در بخشی از آن آمده است: "چه کسی جز او می‌توانست در هنگامه یکه‌تازی خمینی و حکومتش، حاکمیت اسلامی یعنی قاتل زیبایی و معصومیت را این گونه سحرانه با کلام نقاشی کند: کباب قناری، بر آتش سوسن و یاس، روزگار غربی است، نازنین."

### احکام اخراج فعالین سندیکای واحد لغو شد

در تاریخ ۲۱ تیر ماه ۱۳۸۸ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری با اکثریت قاطع کلیه احکام اخراج کارگران سندیکای را لغو کرده و پرونده‌های این کارگران را برای رسیدگی مجدد به هیئت هم عرض حل اختلاف در اداره کار ارسال نمود.

سندیکای کارگران شرکت واحد این پیروزی را به کلیه کارگران تبریک گفته و ضمن سپاسگزاری ، درود بیکران خود را به کلیه کارگران اخراجی که در این مدت صدمات جبران ناپذیری را متحمل شده‌اند می‌فرستد .

### توطئه علیه ونزولانا ماموریتی دائمی در آمریکاست

به گزارش فارس به نقل از پایگاه خبری "ونزولانا هدلاین"، دکتر "اوا گولینگر"، وکیل و محقق آمریکایی که از کارشناسان برجسته در امور کشورهای آمریکای لاتین به شمار می‌رود، هشدار داد در آمریکا به طور دائمی مشغول انجام طراحی‌های مختلفی برای براندازی چاوز و بی‌ثبات سازی انقلاب در ونزولانا می‌باشند

### انتقاد از سیاست روسیه

روزنامه روسی "نیزویسیمایا گازیتا" نوشت: دولت روسیه باید سیاست خود در قبال ایران را اصلاح کند. کارشناس انستیتو اقتصاد جهانی و روابط بین الملل آکادمی علوم روسیه به این روزنامه گفت: "غیرممکن نمی‌داند که دیر یا زود نیروهای میانه رو که سعی دارند سیاست وحشت انگیز احمدی نژاد را تصحیح کنند، وی را پس بزنند." در این مقاله آمده است: "برای مسکو شاید بهتر باشد بدون اینکه منتظر چنین رخدادی باشد، سیاست خود را تصحیح کند."

### شعار مرگ بر روسیه

رفقار غیر منطقی روسیه با نتیجه انتخابات و در برخورد با اعتراضات مردمی کشورمان فرصتی برای دوستداران غرب از جمله متولیان "حزب کارگزاران" فراهم آورد تا برای تغییر شعار اصلی مردم کشورمان از

"مرگ بر استکبار جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا" به شعار "مرگ بر روسیه" تلاش ورزند. اینکه رفتار روسیه سرمایه‌داری غیر قابل دفاع برای نیروهای مترقی است، شکی وجود ندارد. همچنین قرار گرفتن این کشور سرمایه‌داری بدلیل سهم‌جویی‌اش، در برابر تک قطبی کردن جهان توسط آمریکا هم نمی‌تواند دلیلی موجه برای تظہیر این کشور بشمار آید. اما تلاش نئولیبرال‌های وطنی برای تغییر ماهیت شعارهای مردمی قابل تعمق است.

### همبستگی کارگران ۲۰ کشور با مردم و کارگران ایران

اعضاء و نمایندگان چهار اتحادیه صنفی بین‌المللی همبستگی با مردم ایران، از جمله کارگران ایرانی، تظاهرات کردند. تظاهرات در پی فراخوان کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری، فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، فدراسیون آموزش بین‌المللی و فدراسیون بین‌المللی کارگران صنایع کشاورزی، غذایی و خدمات برای ۲۰ کشور برنامه‌ریزی شده بود.

### پاسخ مردم به "حکم تنفیذ": فریاد "مرگ بر دیکتاتور"

ساعتی بعد از تنفیذ حکم محمود احمدی نژاد، هزاران تن از مردم تهران به خیابان‌ها آمده‌اند تا بار دیگر اعتراض خود نسبت به حکومت کودتا را اعلام دارند. تظاهرات در چندین نقطه‌ی شهر ادامه داشت. میدان ولی عصر، انقلاب، ونک و میدان رضایی‌ها از جمله نقاطی است که تظاهرات و درگیری‌ها به آنجا گسترش یافت. در همه جا مردم شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "دولت کودتا، استعفا استعفا" می‌دادند.

### صدها پیکر بی جان در سردخانه‌های جنوب غربی تهران!

مادری که در جستجوی فرزند گمشده‌اش، وی را به سردخانه ای در جنوب غربی تهران که مخصوص نگهداری میوه و محصولات لبنی بوده است برده‌اند گفته است: آنجا الیومی در اختیارش گذاشته‌اند که تصویر صدها کشته در آن بوده است. وی افزود: در زمان خروج از این سردخانه پیکر صدها شهید را دیده



است که در آنجا روی هم گذاشته شده بودند.

### زمینه سازی عوامل کودتا برای دستگیری موسوی

در حالی که بیشتر سران اصلاح طلب در زندان به سر می‌برند، فشار محافل افراطی جناح کودتاجوی برای دستگیری میرحسین موسوی و اعمال فشارهای بیشتر علیه محمد خاتمی افزایش یافته و به صورت علنی مطرح می‌شود. یک عضو کمیته‌ی ویژه‌ی مجلس در دیدار با سعید مرتضوی خواهان دستگیری میرحسین موسوی شد.

### عبدالله مومنی زیر شکنجه است

عبدالله مومنی سخنگوی سازمان دانش آموختگان در زندان اوین زیر فشار شدید بازجویی قرار دارد. به گزارش ادوارنیوز فاطمه ادینه وند همسر عبدالله مومنی با اعلام این خبر گفت: همسر عصر امروز با منزل تماس تلفنی گرفت و صدای او به قدری ضعیف و بریده بود که در کلام اول او را نشناختم. او در جملات کوتاه و بریده بریده خود تصریح کرد که در زندان انفرادی و زیر فشار شدید بازجویی است. فاطمه ادینه وند با ابراز نگرانی شدید نسبت به سلامت همسرش گفت: این اولین بار نیست که عبدالله مومنی بازداشت و زندان انفرادی را تجربه می‌کند، اما لحن صدای او و نحوه صحبت هایش نشان می‌داد که شدیداً تحت فشار قرار دارد.

### اتحادیه اروپا در تحلیف احمدی نژاد شرکت می‌کند

اتحادیه اروپا صدای مردم ایران را نشنید، و علیرغم آنکه از نحوه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران و همچنین از برخورد خشن‌آمیز با معترضان به نتایج انتخابات به شدت انتقاد کرده بود. سفیر سوئد در تهران به نمایندگی از سوی اتحادیه‌ی اروپا در مراسم تحلیف احمدی نژاد در مجلس شورای اسلامی شرکت کرد.

### پاسخ جریان انقلابی مارکسیستی ونزولا به رئیس جمهور هوگو چاوز

جریان انقلابی مارکسیستی ونزولا طی اعلامیه ای ضمن پاسخ به رئیس جمهور کشورش، همبستگی خود را با جنبش توده‌ها در ایران اعلام داشت. این جریان اعلام نموده است که: "اولاً جمهوری اسلامی ایران یک رژیم انقلابی نیست. و دلایل زیادی هست که وقوع تخلف را ثابت می‌کند، اما اصولاً انتخابات باطل است، زیرا کسانی که می‌خواهند کاندید شوند باید از صافی یک گروه ۱۲ نفره ریش سفیدان بگذرند که شورای نگهبان نام دارد. احمدی نژاد نیز مانند آخوندها در ۱۹۷۹ به فن سخن‌وری و موضع‌گیری‌های ضدامپریالیستی و طرفداری از فقیران (مستضعفین) توده‌ها را به دور خود جمع و آنها را برای مدتی متوهم ساخت، اما بهتر است اوضاع ایران را در ریاست جمهوری احمدی نژاد با اوضاع ونزولا مقایسه کنیم. اولاً

در ونزولا انقلاب به رشد نیرومند سازمان‌های سندیکایی و فعالیت سیاسی کارگران منجر شد. و رئیس‌جمهور چاوز کارگران را به اشغال موسسات متروکه و اداره امور آنها دعوت نمود. در ایران کارگران نه حق سندیکایی و نه حق اعتصاب دارند و زمانی که بخواهند این قوانین ضد دمکراتیک را ندیده بگیرند و حشیاانه مورد سرکوب و تعقیب قرار می‌گیرند."

### عفو بین‌الملل خواستار بررسی شکنجه و تجاوز جنسی در زندان‌های ایران شد

ایرته خان، دبیر کل سازمان عفو بین‌الملل روز ۱۵ اوت گفت که از علی خامنه‌ای رهبر مذهبی ایران خواسته است، هر چه سریع‌تر از یک هیئت کارشناسی مستقل بین‌المللی دعوت کند تا به موضوع شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی رسیدگی کند. وی افزود که گزارش‌های واصله حاکی از آن است که هم مردان و هم زنان در زندان‌های ایران مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و به شیوه‌های دیگر شکنجه شده‌اند. به گفته‌ی وی، در مواردی این شکنجه‌ها به مرگ زندانیان منجر گردیده است.

### قربانیان تجاوزهای جنسی حاضرند در مجلس صحبت کنند

پس از آنکه رئیس مجلس ایران، علی لاریجانی، تجاوز جنسی به دستگیرشدگان رویدادهای جاری ایران را در زندان‌های این کشور تکذیب کرد، برخی نمایندگان مهدی کروبی گفته‌اند: اگر مجلس جلسه غیرعلنی و غیررسمی تشکیل بدهد همه کسانی که به مهدی کروبی گفته‌اند که در زندان به آنان تجاوز جنسی شده حاضرند در مقابل نمایندگان مجلس از رفتارهایی که با آنان در زندان شده، سخن بگویند.

### سازمان ملل خواهان رسیدگی به موارد اتهامی شکنجه در ایران شد

مافرد نوک، گزارشگر ویژه سازمان ملل که بیشتر موضوع آزار و اذیت بازداشت شدگان در زندان آمریکایی گوانتانامو را بررسی کرده بود می‌گوید که دولت ایران به او اجازه نداده است تا از این کشور بازدید کند.

وی افزود: ادعاهای مستند درباره شکنجه زندانیان در ایران و ننگ داشتن آنها در انفرادی به منظور اعتراف گیری از آنها باید مورد رسیدگی دقیق قرار گیرد. وی گفت: به مقام‌های جمهوری اسلامی ایران اطلاع داده که بیش از سیصد پرونده اتهامی شکنجه و بدرفتاری با دستگیرشدگان اعتراضات اخیر، به سازمان ملل ارایه شده است. وی می‌گوید که ایران به نامه او پاسخ قانع کننده ای نداده و وی خبر ندارد که آیا تحقیقاتی انجام شده یا نه. گزارشگر ویژه سازمان ملل اظهار داشت: بسیاری از این اتهامات مواردی چون ضرب و شتم، شوک الکتریکی و فشار جسمی و روانی با هدف گرفتن اعترافات است. وی افزود: هنگامی که کسی به سازمان ملل روی می‌آورد و ادعا می‌کند که شکنجه شده، کشور عضو، باید این ادعا را به طور دقیق مورد تحقیق قرار دهد.

### ریشه بحران مالی ایران خودرو کجا است؟

این روزها از بحران مالی و گرداب اقتصادی، که شرکت ایران خودرو در حال دست و پنجه نرم کردن با آن است صحبت می‌شود. و همه، از طلبکاران گرفته تا مسوولان امر نسبت به اوضاع نابسامان نقدینگی ایران خودرو ابراز نگرانی و نارضایتی می‌کنند. به گفته برخی منابع موق، میزان بدهی این شرکت هم اکنون به ۵هزار میلیارد تومان می‌رسد و این در حالی است که اگر جریمه‌های ناشی از دیرکرد پرداخت وام‌های ایران خودرو را نیز به حساب بیاوریم رقم بدهی آن بالاتر از اینها نیز خواهد شد. اینکه چرا بزرگ‌ترین خودروساز خاورمیانه به چنین گردابی افتاده برخی معتقدند ایران خودرو طی دوران مدیریت ۷ ساله منوچهر منطقی و به دلیل عملکرد نامناسب مالی وی، هم اکنون به چاه بدهکاری افتاده و با بحران مالی روبه‌رو است. برخی دیگر نیز بر این باورند که سرمایه‌گذاری‌های مختلف و تحمیلی به این شرکت در داخل و خارج و اقتصادی نبودن آنها، بزرگ‌ترین خودروساز خاورمیانه را در گرداب مالی فرو برده است. البته در این بین هستند کارشناسانی نیز که سیاسی بودن ایران خودرو و هزینه‌هایی که این شرکت باید بابت سیاسی بودن خود بپردازد را عاملی مهم و شاید به نوعی اصلی‌ترین عامل در زمینه مسائل مالی آن بدانند.

### خاوران در محاصره ی نیروهای امنیتی؛ یادمان کشتار سال ۶۷ برگزار نشد

ماموران امنیتی و انتظامی حکومت ایران، مانع تجمع خانواده‌ها در گلزار خاوران و برگزاری یادمان بیست و یکمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی شدند. گزارش دیگری حاکی است گروهی از خانواده‌های جان باختگان سیاسی بعد از آن که نتوانستند در خاوران حضور یابند، تصمیم گرفتند به گورستان بهشت زهرا رفته و مراسم بزرگداشت خود را در قطعه ۳۳ بهشت زهرا و در همبستگی با خانواده‌های جان‌باختگان مبارزات اخیر برگزار کنند که با برخورد شدید ماموران انتظامی و امنیتی مواجهه شدند.

### فعالین دانشجویی باز هم ستاره دار شدند

با اعلام نهایی نتایج کنکور کارشناسی ارشد دانشگاه‌های سراسری ایران در روز گذشته عده ای از دانشجویان که حایز رتبه‌های بالایی در مرحله ی اول شده بودند با محرومیت از تحصیل مواجه شدند. بنا به این گزارش روز گذشته تعدادی از فعالین دانشجویان در حالی که با رتبه‌های بالا مرحله اول آزمون را پشت سر گذاشتند قادر به دیدن نتایج نهایی خود در سایت سازمان سنجش نشدند. این دانشجویان با دو پیام "مردود" یا "لطفاً به سازمان سنجش مراجعه کنید" مواجه شدند.

### مخابرات هم نظامی می‌شود

در بزرگترین معامله بورس کشور که در تاریخ ۱۸ شهریور ماه برگزار می‌شود، بیشتر سهام شرکت مخابرات ایران (۵۰+۱ درصد) توسط بنیاد تعاون سپاه پاسداران، یکی از موسسات زنجیره‌ای وابسته به سپاه پاسداران خریداری خواهد شد. بدین طریق سپاه پاسداران همه‌ی بخش‌های آن از تلفن ثابت، موبایل (اپراتور)، ارتباطات دیتا و زیرساخت‌های آن را تحت کنترل خود می‌گیرد. در ماه‌های اخیر شرکت نفتی صدرا و کارخانه تراکتورسازی تبریز نیز توسط سپاه از دولت احمدی نژاد خریداری شده است. ۴۵ درصد سهام گروه بهمن، ۴ درصد سهام گروه سایپا، و ۲۵ درصد سهام پتروشیمی کرمانشاه نیز قبلاً توسط شرکتهای وابسته به سپاه خریداری شده است.

## ازین شب های ناباور هوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه)

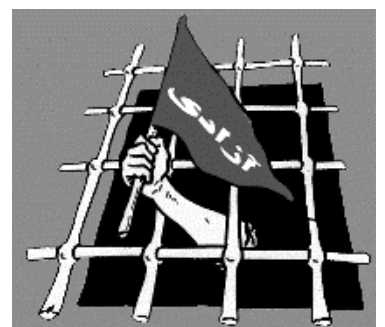
من آن صبحم که ناگهان چو آتش در شب افتادم  
بیا ای چشم روشن بین که خورشیدی عجب زادم  
ز هر چاک گریبانم چراغی تازه می تابد  
که در پیراهن خود آذرخش آسا درافتادم  
چو از هر ذره ی من آفتابی نو به چرخ آمد  
چه پاک از آتش دوران که خواهد داد بر بادم  
تنم افتاده خونین زیر این آوار شب، اما  
دری زین دخمه سوی خانه ی خورشید بگشادم  
الا ای صبح آزادی به یاد آور در آن شادی  
کزین شب های ناباور منت آواز می دادم  
در آن دوری و بد حالی نبودم از رخت خالی  
به دل می دیدمت وز جان سلامت می فرستادم  
سزد کز خون من نقشی بر آرد لعل پیروزت  
که من بر دُرُج دل مهری به جز مهر تو نهادم  
به جز دام سر زلفت که آرام دل سایه ست  
به بندی تن نخواهد داد هرگز جان آزادم

## نهمین سالگرد درگذشت احمد شاملو



دوم مرداد امسال مصادف با نهمین سالگرد درگذشت شاعر نامی و آزادی خواه کشورمان احمد شاملو است. شاملو در طی ۷۵ سال حیات پرپار خود همراه با توده های کار و زحمت و همگام با مبارزین آزادی خواه کشورمان زیست، او سرافرازانه با مردم خویش و برعلیه قدرتهای مستبد حاکم ماند و هیچگاه در مقابل صاحبان قدرت کاسه گدایی بدست نگرفت.

احمد شاملو همانگونه که در عرصه نقد قدرت سیاسی فرد جسور و آزاداندیشی بود، در عرصه ادبیات و نقد ادبی نیز اندیشمندی جسور، توانمند و صاحب سبک بشمار می آید. نقد بزرگان ادب فارسی، پایه گذاری سبکی نو در شعر فارسی که به شعر سپید و یا شعر شاملویی مشهور گشت، ره آورد حیات پرپار این شاعر بزرگ و آزادی خواه کشورمان می باشد. یادش گرامی و جاودان باد!



## جاودان باد،

## نهم شهریور

## چهل و یکمین سالروز

## پیوستن صمد به

## موج های ارس



## یاد یاران یاد باد



## تصور کنیم: اگر در ۱۳۶۷ اعتراض به جنایت طنین بیشتری داشت

سال پیش، اعتراض به جنایت طنین بیشتری داشت؟ آیا کسانی که امسال عزیزان خود را از دست داده اند حق ندارند تصور کنند شاید اعتراض گسترده تر به کشتار ۶۷ به مسیر دیگری از تحولات در کشور ما می انجامید، مسیری که دیگر رد خون نداشت؟

اگر هم صداهای بلندتر و پرشمارتر در محکومیت قتل عام ۱۳۶۷، نمی توانست جان قربانیان آن فاجعه را نجات دهد، اما چه بسا بحرانی را که با کشتار امسال دامن حکومت را گرفته است، پیش می انداخت. چه بسا رهبران آن زمان جمهوری اسلامی به فکر می افتادند که ولو به دروغ و به قصد فریب، کمیته حقیقت یاب تشکیل دهند. شاید رهبر وقت جمهوری اسلامی نیز مانند آیت علی خامنه ای که مدعی است می خواهد جنایات کوی دانشگاه و کهریزک را پیگیری و عوامل آن را مجازات کند، ناگزیر به اظهارات مشابهی در مورد قتل عام در زندانها می شد. و اگر نه، شاید چند ماه بعد از کشتار ۶۷ که آیت الله خامنه ای به رهبری می رسید، تصمیم می گرفت چهره دیگری از خود نشان دهد، چهره ای که در همان ایام قتل عام ۱۳۶۷ در گفتگوی خصوصی و محرمانه با آیت الله منتظری از خود نشان داده بود و آقای منتظری در خاطرات خود درباره آن چنین می نویسد:

”بعد از مدتی یک نامه دیگری از امام گرفتند برای افراد غیر مذهبی که در زندان بودند، هدف آنها این بود که با این نامه کلک آنها را هم بکنند و به اصطلاح از شرشان راحت بشوند. اتفاقاً این نامه به دست آقای خامنه ای رسیده بود، آن زمان ایشان رئیس جمهور بود. به دنبال مراجعه خانواده های آنان، ایشان با متصدیان صحبت کرده بود که این چه کاری است که می خواهید بکنید دست نگه دارید، بعد ایشان آمد قم پیش من با عصبانیت گفت: از امام یک چنین نامه ای گرفته اند و می خواهند اینها را تددتند اعدام کنند.“

اما چنین نشد. علی خامنه ای تنها چند ماه پس از آنکه در حضور آقای منتظری خود را لاقول در ظاهر از اعدام زندانیان غیر مذهبی بر آشفته نشان داد، بر مسندی تکیه زد که از فراز آن امسال فرمان کشتار خونین را صادر کرد. مسئول اصلی این جنایات، شخص علی خامنه ای است، اما ضرورت دارد کسانی که ۲۱ سال پیش از قتل عام زندانیان سیاسی حمایت یا در قبال آن سکوت کردند از خود بیرسند مسئولیت آنها چیست.

ما علیرغم انتقادی که به عملکرد ۲۱ سال پیش برخی منتقدان امروز سرکوب داریم، از اینکه اکنون به صف مخالفان ماشین کشتار و شکنجه پیوسته اند استقبال می کنیم و امیدواریم این بار بتوانیم فجایع خونین امسال را به آخرین برگ کارنامه طولانی قتل و شکنجه و تواب سازی در جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

هیات سیاسی - اجرایی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
۶ شهریور ۱۳۸۸

### به مناسبت ۲۱مین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی

بسیست و یکمین سالگرد کشتار هزاران زندانی سیاسی در ایران را در شرایطی برگزار می کنیم که در حدود ۱۰ هفته اخیر، دژخیمان و شکنجه گران گوش به فرمان علی خامنه ای، حداقل ده ها و چه بسا شماری سه رقمی از زنان و مردان غالباً جوان میهن ما را به قتل رسانده اند. در شرایطی یاد جان باختگان ۱۳۶۷ را گرامی می داریم که صدها فعال سیاسی زندانی و تحت فشار و شکنجه قرار دارند.

تاریخ سی ساله جمهوری اسلامی، تاریخ حذف و سرکوب نیروهای سیاسی کشور است که یکی پس از دیگری قربانی ماشین جهنمی کشتار، شکنجه، اعتراف گیری و خرد کردن شخصیت انسان شده اند. رد خونی که امروز بر آسفالت خیابانها و کف دخمه های کهریزک نقش بسته است، به سی سال پیش می رسد، زمانی که رهبر وقت جمهوری اسلامی فرمان هجوم خونین به کردستان را صادر کرد. تابستان خونین ۱۳۵۸، تابستانهای فاجعه بار دیگری نیز در پی داشت، از ۱۳۶۰، سیاه ترین سال تاریخ معاصر ایران تا ۱۳۶۷ که در تابستان آن به فرمان خمینی هزاران زندانی مجاهد و چپ قتل عام شدند تا امسال که علی خامنه ای فرمان سرکوب خونین مقاومت در برابر نمایش رسوای برگماری مجدد احمدی نژاد به ریاست جمهوری را داد.

اما فجایی که امسال رخ داد، از یک حیث با موارد قبلی تفاوت دارد. امروز شماری از کسانی که در گذشته نه چندان دور، از بالاترین مقامات جمهوری اسلامی بوده اند و نیز تعدادی از روحانیون سرشناس که به عنوان بنیانگذاران اصلی جمهوری اسلامی شناخته شده اند، زبان به اعتراض علی گشوده اند. ابعاد رویگردانی نیروهای درون جمهوری اسلامی از حکومت کشتار و شکنجه، بسیار گسترده تر از سالهای ۱۳۵۸، ۱۳۶۰ و ۱۳۶۷ است. اینک آقای مهدی کروبی که دو بار رئیس مجلس شورای اسلامی بوده است، برخی از موارد فاجعه تجاوز به زندانیان زن و مرد را افشا کرده است. اکنون آقای میرحسین موسوی که در دهه خونین ۱۳۶۰ نخست وزیر جمهوری اسلامی بود به دیدار خانواده قربانیان کشتار می رود. آیت الله یوسف صانعی که از نزدیکترین یاران آیت الله خمینی محسوب می شد زبان به اعتراض گشوده است. همه اینها که در سال ۱۳۶۰ در برکناری آقای بنی صدر همداستان بودند و در سال ۱۳۶۷ آیت الله منتظری را تنها گذاشتند، اکنون به صف معترضان به کشتار و شکنجه پیوسته اند.

تصور کنیم چه می شد اگر همه کسانی که امروز به عنوان مخالف دستگاه سرکوب شناخته شده اند، در سال ۱۳۶۷ به کشتار زندانیان سیاسی اعتراض می کردند. تصور کنیم همه منتقدان امروز قتل و شکنجه، در همان تابستان ۱۳۶۷ در مخالفت با قتل عام هزاران زندانی سیاسی بی دفاع، از مقامات خود کناره گیری می کردند. آیا قربانیان امروز ماشین سرکوب و خانواده های آنان، حق چنین تصویری ندارند؟ آیا آنان حق ندارند بپندیشند چه می شد اگر ۲۱

# زندانی سیاسی آزاد باید گردد